



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

پندرہ روزہ



ضرورت غدیر

علی اصغر رضوی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ضرورت غدیر

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	ضرورت غدیر
۸	مشخصات کتاب
۹	مقدمه ناشر
۱۵	پیشگفتار
۱۷	آثار بحث از غدیر
۱۷	اشاره
۱۷	۱ - تفکر کردن
۱۷	۲ - عبرت گرفتن
۱۸	۳ - تقویت قلوب
۱۹	۴ - الگوگیری از بزرگان
۲۰	۵ - نهی از منکر
۲۰	۶ - زمینه سازی برای وحدت
۲۰	۷ - ریشه یابی مشکلات و چاره جویی برای آن ها
۲۱	۸ - احیای دین با نکوداشت بزرگان
۲۲	۹ - ارتباط عاطفی امت با اولیا
۲۲	۱۰ - دفاع از مظلوم
۲۴	پیامبر و آگاهی از آینده امت
۲۴	پیامبر و آگاهی از آینده امت
۲۴	قرآن و آگاهی از آینده
۲۵	روایات و آگاهی از آینده
۳۰	سه راه پیش روی پیامبر صلی الله علیه وآله
۳۰	توضیح
۳۰	الف - روش سلبی

- ب - روش ایجابی با واگذاری به شورا ۳۰
- ج - روش ایجابی با تعیین ۳۰
- ترویج کنندگان راه اول ۳۱
- اشکالات راه اول ۳۱
- اشکالات راه دوم ۴۰
- برتری امام علی علیه السلام بر سایر صحابه ۴۳
- اشاره ۴۳
- الف) برخی از آیات برتری ۴۴
- ۱ - امام علی علیه السلام و آیه ولایت ۴۴
- ۲ - امام علی علیه السلام و آیه مودت ۴۴
- ۳ - امام علی علیه السلام و آیه تطهیر ۴۵
- ۴ - امام علی علیه السلام و ليله المبيت ۴۵
- ۵ - امام علی علیه السلام و آیه مباحله ۴۶
- ب) برخی از روایات برتری ۴۷
- ۱ - امام علی علیه السلام برادر پیامبر صلی الله علیه وآله ۴۷
- ۲ - امام علی علیه السلام مولود کعبه ۴۸
- ۳ - امام علی علیه السلام و تربیت الهی ۴۸
- ۴ - امام علی علیه السلام و سجده نکردن بر هیچ بتی ۴۹
- ۵ - امام علی علیه السلام اولین مؤمن ۵۰
- ۶ - امام علی علیه السلام محبوب ترین خلق به سوی خداوند ۵۰
- ۷ - امام علی و پیامبر علیهما السلام از یک نور ۵۱
- ۸ - امام علی علیه السلام زاهدترین مردم ۵۱
- ۹ - امام علی علیه السلام شجاع ترین صحابه ۵۱
- ۱۰ - امام علی علیه السلام داناترین صحابه ۵۲
- اشاره ۵۲
- الف) تصریح پیامبر صلی الله علیه وآله ۵۲

- ۵۳ (ب) اعتراف صحابه به اعلیٰ علی علیه السلام
- ۵۳ (ج) رجوع جمیع علوم به امام علی علیه السلام
- ۵۴ ۱۱ - امام علی علیه السلام بت شکن زمان
- ۵۵ تدابیر پیامبر صلی الله علیه وآله برای خلافت امام علی علیه السلام
- ۵۵ توضیح
- ۵۵ الف) آمادگی تربیتی
- ۶۲ (ب) تصریح بر ولایت و امامت
- ۶۲ (ج) تدابیر عملی
- ۶۲ اشاره
- ۶۲ ۱ - بلند کردن دست امام علی علیه السلام در روز غدیر خم
- ۶۴ ۲ - فرستادن لشکر اسامه
- ۶۷ ۳ - دعوت به نوشتن وصیت
- ۷۰ چرا عمر از نوشتن نامه جلوگیری کرد؟
- ۷۳ نصب امام علی علیه السلام به خلافت در غدیر خم
- ۷۳ توضیح
- ۷۳ واقعه غدیر
- ۷۸ اهمیت واقعه غدیر
- ۷۹ موضع جغرافیایی غدیر خم
- ۸۱ درباره مرکز

سرشناسه: رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: ضرورت غدیر/مؤلف علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس صاحب الزمان (جمکران)، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۷۱ ص.

فروست: سلسله مباحث یادمان غدیر.

شابک: ۷۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۸۳-۴

وضعیت فهرست نویسی: فایا (چاپ دوم)

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۸ (فپا).

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- اثبات خلافت

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- فضایل

موضوع: غدیر خم

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: ۵/۲۲۳/۵BP/رض ۴۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۰۹۳۵

غدیر محور همبستگی اسلامی و زیربنای تفکر شیعی است. غدیر تبیین کننده جریان اصیل وصایت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می باشد که اسلام راستین را تداوم بخشید و زلال معرفت، ولایت، تسلیم و رضا را در جان مؤمنین جاری و حیات ثمربخش را به آنان هدیه نمود.

غدیر در طول تاریخ مورد بی مهری هایی از طرف دوستان و مورد تهاجم از طرف دشمنان دین قرار گرفت ولی با عنایت و تدبیر پیروان واقعی غدیر حفظ و فرهنگ شد. هم اکنون که در نظام مقدس جمهوری اسلامی همت مسؤولان و مردم متدین ایران اسلامی بر غدیری شدن تمامی این سرزمین اسلامی است، بر آن شدیم مجموعه پیش روی که توسط استاد ارجمند حاج علی اصغر رضوانی تألیف گردیده را به زیور طبع بیاراییم.

امید است مورد قبول حضرت حق و توجّه مولایمان حضرت حجّت «عجل الله تعالی فرجه الشریف» قرار گیرد.

لازم است از عنایات ویژه تولیت محترم حضرت آیت الله وافی و دیگر عزیزان همکار در مجموعه انتشارات برادران دیلمی، امیر سعید سعیدی، آشتی، بخشایش، تلاشان و... در به ثمر رسیدن این مجموعه فعالیت نموده اند، کمال تشکر و امتنان را داریم و ان شاء الله خوانندگان گرامی ما را از نظرات ارشادی خود محروم نفرمایند.

مدیر مسوؤل انتشارات مسجد مقدس جمکران حسین احمدی

ضروری به نظر می‌رسد که نسل حاضر و جهان معاصر بفهمد شیعه در طول چهارده سده چه می‌گوید و با این همه اسناد و مدارک درصدد اثبات چیست؟ و برای چه جهتی آن‌ها را گردآوری می‌کند؟ دعوت شیعه به تدبیر و تأمل در واقعه غدیر خم در مقیاس مسایل انسانی کجا جای دارد؟ مضمون این نَفَس متصل از حدیث «بدء الدعوه» در سال سوم هجری تا ده‌ها حدیث دیگر، تا خطبه غدیر چیست؟ آیا این همه درگیری بر سر مسأله‌ای است انقراض یافته، یا بر سر امری زنده تا روزی است که زندگی هست. شیعه با طرح مسأله غدیر و دعوت مردم به تدبیر در مفاد آن در حقیقت مردم را به استیفای حقوق خود دعوت می‌کند. مسأله «عصمت» که شیعه در رهبری شرط می‌داند غیر از این چه معنی دارد؟ این که شیعه می‌گوید: رهبری جز نوع خدایی آن پذیرفته نیست و امامت ادامه شئون نبوت است جز وحی جز این چه معنا دارد؟ کسی که درباره موضوع غدیر خم سخن می‌گوید یا کتاب می‌نویسد در حقیقت مقصود او دفاع از اسلام است نه شخص امیرمؤمنان علی بن

ابی طالب علیه السلام، و دفاع از اسلام هم به عینه دفاع از انسان و انسانیت در قلمرو وسیع آن می باشد. لذا باید این مسأله را به خوبی روشن نماییم.

علی اصغر رضوانی

ص: ۸

برخی می گویند: بحث از مسائل تاریخی صدر اسلام و صحابه پیامبر صلی الله علیه وآله و سیره و روش آن ها و اختلافاتی که بین آنان بوده نه تنها بی فایده است بلکه باعث ایجاد کینه و اختلاف و نزاع و مشاجره بین مسلمانان خواهد شد. ولی به نظر می رسد که این چنین نخواهد بود؛ زیرا بحث از سیره و زندگانی افرادی معصوم همچون حضرت علی علیه السلام دارای آثار و برکاتی است که اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

۱- تفکر کردن

خداوند متعال می فرماید: «فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛^(۱) «این داستان ها را [برای آن ها] بازگو کن، شاید بیندیشند [و بیدار شوند].»

۲- عبرت گرفتن

خداوند متعال می فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ»؛^(۲) «در سرگذشت آن ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود.»

و نیز می فرماید: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ»؛^(۳) «پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم.»

ص: ۹

۱- ۱. سوره اعراف، آیه ۱۷۶.

۲- ۲. سوره یوسف، آیه ۱۱۱.

۳- ۳. سوره حشر، آیه ۲.

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «من کثر اعتباره قلّ عثاره»؛ (۱)(۲) «کسی که زیاد عبرت بگیرد لغزشش کم است.»

و نیز نقل شده که فرمود: «ای بنی! ائی و ان لم اکن عمّرت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم و فکرت فی اخبارهم و سرت فی آثارهم حتی عدت كأحدهم بل کأنتی بما انتهی الی من امورهم قد عمرت مع اولهم الی آخرهم»؛ (۳)(۴) «فرزندم! هر چند من به اندازه همه آنان که پیش از من بوده اند نزیسته ام، اما در کارهایشان نگریسته ام و در سرگذشت هایشان اندیشیده ام و در آنچه از آنان به جای مانده رفته و دیده ام که گویی همچون یکی از آنان شدم بلکه با آگاهی از کارهایشان به دست آورده ام گویی چنان است که با اولین تا آخرین آنان زندگی کرده ام.»

و نیز نقل شده که فرمود: «من اعتبر ابصر، و من ابصر فهم، و من فهم علم»؛ (۵)(۶) «هر که عبرت گرفت بینا شد و آن که بینا شد فهمید و آن که فهمید دانش ورزید.»

و نیز فرمود: «الاعتبار یقود الی الرشد»؛ (۷) «عبرت گرفتن، انسان را به سوی رشد می کشاند.»

۳ - تقویت قلوب

یکی دیگر از آثار بررسی سیره بزرگان، تقویت قلوب هنگام شداید و تنهایی هاست.

خداوند متعال می فرماید: «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا

ص: ۱۰

۱-۴. شرح غرر الحکم، ج ۵، ص ۲۱۷.

۲-۵. شرح غرر الحکم، ج ۵، ص ۲۱۷.

۳-۶. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۴-۷. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۵-۸. همان، حکمت ۲۰۸.

۶-۹. همان، حکمت ۲۰۸.

۷-۱۰. شرح غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۹۱.

نُثِبَتْ بِهِ فُوَادَكَ...»؛^(۱) «ما از هر یک از سرگذشت های انبیا برای تو بازگو کردیم، تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم.»

۴- الگوگیری از بزرگان

یکی از آثار بحث از سیره بزرگان الگو گرفتن از آنان است. امتیاز ادیان الهی آن است که هنگام برنامه دادن و همراه با آن الگوهایی از انسان های کامل به جامعه عرضه می کنند که یکی از آنان شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از او افرادی مؤمن واقعی به پیامبر است. خداوند متعال درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ»؛^(۲) «مسئلاً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند.»

و درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و مؤمنان واقعی به او می فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...»؛^(۳) «برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت.»

بحث از بزرگان صدر اسلام در حقیقت بحث از الگوهاست و این که چه کسی را باید در زندگی خود الگو قرار دهیم، و اگر صحابه را مورد جرح و تعدیل قرار می دهیم در حقیقت به جهت یافتن الگوهای معصوم و صحیح و بی اشتباه برای اقتدای به آنان است، و یا در این حدّ که کدامین یک از آنان بیشتر مطیع پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و به دستورات او گوش فرا می دادند تا او را الگوی خود قرار دهیم.

ص: ۱۱

۱- ۱۱. سوره هود، آیه ۱۲۰.

۲- ۱۲. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۳- ۱۳. سوره ممتحنه، آیه ۴.

خداوند متعال می فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَّا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»؛ (۱) «آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید؟!».

۵- نهی از منکر

بحث از بزرگان صحابه و جرح و تعدیل آن ها و بررسی وقایع تاریخی صدر اسلام در حقیقت مصداق بارز امر به معروف و نهی از منکر است، به این معنا که ما اگر از تاریخ صحابه و همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله بحث می کنیم به جهت این است که ثابت کنیم کدامین یک از آن ها خوب بوده اند که وظیفه همه مردم پیروی از آن هاست و کدامین فرد بد بوده که باید همه از او دوری کنیم.

۶- زمینه سازی برای وحدت

ما معتقدیم که این گونه بحث ها اگر علمی محض و بدون در نظر گرفتن تعصب باشد به طور حتم می تواند در راستای وحدت و انسجام سیاسی و حقیقی باشد؛ زیرا منشأ همه اختلافات مسائلی است تاریخی که در صدر اسلام اتفاق افتاده است و لذا بر ماست که آن ها را ریشه یابی کرده و حق را روشن نماییم تا مسأله وحدت اسلامی را به طور ریشه ای حل کنیم.

۷- ریشه یابی مشکلات و چاره جویی برای آن ها

دکتر عبدالرحمن کیالی یکی از دانشمندان حلب سوریه در تقریظ خود بر کتاب «الغدیر» علامه امینی می نویسد: «... انّ العالم

ص: ۱۲

لاسلامى الذى لايزال فى حاجه ماسه الى مثل هذه الدراسات، يهّمه و لا شك ان يعلم تطور الحكم قبل الاسلام و بعده و أسباب الأحداث التى رافقت قضيه الخلافه و الخلفاء و ما جرى فى أيامهم... و لماذا بدأ الاختلافات بعد وفاه الرسول الأعظم و أبعد بنو هاشم عن حقّهم؟ و يهّمه ان يعلم ما هى بواعث الانحطاط و الانحلال فى المسلمين حتى اصبحوا على ما هم عليه؟ و ما هى الطرق المؤدّيه الى وحده كلمتهم و نهضتهم دينياً و سياسياً و اقتصادياً و ادبياً و علمياً؟ ام يجب البحث و العمل و الانصراف الى التحرى و الاستقراء بتجرّد و نزاهه؟ حتى يمكن الاستنباط و التحقق من العلل و استخراج الأسباب...»^(١) «... جامعه اسلامى همیشه احتیاج شدید و مبرمى به این گونه بحث ها دارد. برای او مهم است که بداند چگونه حکومت، قبل از اسلام و بعد از آن تحول پیدا کرده است، و عواملی که در تغییر موضوع خلافت و خلفا و اتفاقات آن زمان تأثیر داشته است... چرا بعد از وفات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله اختلاف شروع شد و در نتیجه بنی هاشم از حق خود محروم شدند؟ و نیز برای جامعه مهم است بداند که عوامل انحطاط و انحلال در مسلمانان چه بوده که به این وضع موجود گرفتار شده اند؟ و راه های رسیدن به وحدت کلمه آن ها و نهضت دینی، سیاسی، اقتصادی، ادبی و علمی آنان چیست؟ یا این که واجب است تا کوشش و کار شود و جستجو و کاوش علمی بدون تعصب گردد تا این که استنباط و دسترسی به عوامل و انگیزه ها حاصل شود...».

۸- احیای دین با نکوداشت بزرگان

گرچه مردم در جلساتی که به نام حضرت علی علیه السلام و سایر امامان

ص: ۱۳

برپا می شود به عشق آن حضرات شرکت می کنند، ولی در ضمن با گوش فرا دادن به معارف اسلامی و مسایل دینی اعم از اعتقادات و احکام و اخلاقیات، نسبت به این گونه امور آگاه شده و معرفت پیدا می کنند، همان اموری که هدف اصلی از زحمات و پذیرفتن مصائب آن بزرگواران بوده است.

۹- ارتباط عاطفی امت با اولیا

یکی از راه های اساسی و مهم در توجیه مسایل عقیدتی و سیاسی و اجتماعی مردم، راه تحریک عاطفه در وجود مردم است، گرچه نباید از محکم کردن این مسائل با مبانی عقلی غافل باشم.

تذکر دادن مردم به وقایع صدر اسلام و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام خصوصاً حضرت علی علیه السلام می توان تأثیر به سزایی در تزریق دین و تعالیم اخلاقی به عموم جامعه باشد.

۱۰- دفاع از مظلوم

یکی از وظایف عموم مسلمین خصوصاً اصحاب قلم و بیان، دفاع از مظلوم است و این وصیتی است که امام علی علیه السلام بعد از ضربت خوردن بر فرقهش به دو فرزندش نموده است، آنجا که می فرماید: «کونا للظالم خصماً و للمظلوم ناصراً»؛^(۱) «دشمن ظالم و پشت و پناه مظلوم باشید».

از آنجا که در طول تاریخ اسلام کسی همچون امیرالمؤمنین علی علیه السلام سراغ نداریم که تا این حد به او ظلم شده باشد لذا جا دارد که انواع این ظلم ها را بررسی کرده و در هر مورد به آن ها پاسخ دهیم، و این کار می تواند در رسیدن مردم به حق و حقیقت تأثیرگذار باشد.

ص: ۱۴

گروهی از اهل سنت معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله برای بعد از خود کسی را به عنوان خلیفه معین نکرده و امر خلافت را به مردم واگذار نموده است. گروهی دیگر می گویند: پیامبر، ابوبکر را به عنوان جانشین خود معین کرده است، ولی شیعه امامیه معتقد است که پیامبر صلی الله علیه و آله خلیفه و جانشین بعد از خود را معرفی کرده است. ما در این بحث این موضوع را بررسی کرده و ضرورت تعیین جانشین بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را به اثبات خواهیم رساند:

اولین سؤالی که می توان آن را مطرح کرد این است که آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از اختلاف و حوادثی که بعد از وفاتش در مورد خلافت پدید آمد اطلاع داشته است یا خیر؟

قرآن و آگاهی از آینده

در مورد علم غیب، حتی در موضوعات خارجی باید بگوییم: اگر چه خداوند در آیات فراوانی علم غیب را مخصوص به خود می داند: « وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ »؛^(۱) «و کلید خزائن غیب نزد خداست، کسی جز خدا بر آنها آگاه نیست.» و نیز می فرماید: « وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ »؛^(۲) «و علم غیب آسمان ها و زمین مختص خدا است.» و می فرماید: « قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ »؛^(۳) «بگو [ای پیامبر] هیچ کس از آنان که در آسمان ها و زمین هستند به جز خدا از غیب آگاهی ندارند.»

ولی یک آیه هست که مشخص تمام آیات حصر غیب است، آن جا که می فرماید: « عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ »؛^(۴) «او آگاه از غیب است، پس احدی را بر غیبش مطلع نمی سازد، مگر رسولان برگزیده خود را.»

ص: ۱۶

۱- ۱۷. سوره انعام، آیه ۵۹.

۲- ۱۸. سوره نحل، آیه ۷۷.

۳- ۱۹. سوره نمل، آیه ۶۵.

۴- ۲۰. سوره جن، آیه ۲۶.

با جمع بین این آیه و آیات پیشین به این نتیجه می‌رسیم که علم غیب به تمام انواعش تنها مخصوص خداوند است، ولی به هر کسی که خداوند اراده کرده باشد، عنایت می‌کند و از آنجا که بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در مسأله خلافت و جانشینی حضرت اختلاف شد، از قرآن به خوبی استفاده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله از غیب و آینده آگاهی داشته است و لذا از فتنه ای که بعد از وفاتش در مورد خلافت و جانشینی پدید آمد مطلع بوده است.

روایات و آگاهی از آینده

با مراجعه به روایات نیز به طور صریح پی می‌بریم که پیامبر صلی الله علیه و آله کاملاً نسبت به فتنه و نزاعی که در مسئله خلافت و جانشینی او پدید آمد، آگاهی داشته است. اینک به برخی از روایات اشاره می‌کنیم:

۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لتفترقن أمتی علی ثلاث و سبعین فرقه، واحده فی الجنة و ثنتان و سبعون فی النار»؛ (۱) «امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند، یک فرقه در بهشت و هفتاد و دو فرقه از آنان در آتش اند.»

این حدیث را عده زیادی از صحابه مانند: علی بن ابی طالب علیه السلام، انس بن مالک، سعد بن ابی وقاص، صید بن عجلان، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو ابن عاص، عمرو بن عوف مزنی، عوف بن مالک اشجعی، عویمر بن مالک و معاویه بن ابی سفیان نقل کرده اند.

عده ای از علمای اهل سنت نیز آن را صحیح دانسته یا به تواتر آن

ص: ۱۷

۱- ۲۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۲، ح ۳۹۹۲؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۳۴، ح ۲۷۷۸.

تصریح کرده اند؛ همانند: مناوی در فیض القدير، (۱) حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین، (۲) ذهبی در تلخیص المستدرک، شاطبی در الاعتصام، (۳) سفارینی در لوامع الانوار البهیة (۴) و ناصر الدین البانی در سلسله الاحادیث الصحیحة. (۵)

البته عدد هفتاد و سه فرقه را می توان یا حقیقی گرفت و یا مجازی تا بر مبالغه دلالت بکند.

می دانیم که عمده اختلافات و دسته بندی ها در مورد مسئله امامت و رهبری در جامعه اسلامی است.

۲ - عقبه بن عامر از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «أنتی فرطکم و انا شهید علیکم آنتی و الله لأنظر إلی حوضی الآن و آنتی قد أعطیت خزائن مفاتیح الأرض و آنتی والله ما أخاف بعدی أن تشرکوا و لکن اخاف أن تنافسوا فیها»؛ (۶) «همانا من پیشتاز شما در روز قیامت و بر شما شاهدیم، به خدا سوگند که من الآن نظر می کنم به حوضم، به من کلید خزینه های زمین داده شده است. نمی ترسم از این که بعد از من مشرک شوید، ولی از نزاع و اختلاف در مسأله خلافت بیمناکم.»

۳ - ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: «و انّ اناساً من اصحابی یؤخذ بهم ذات الشمال فأقول اصحابی اصحابی؟ فیقال: انهم لم یزالوا مرتدین علی اعقابهم منذ فارقتهم»؛ (۷) «روز قیامت گروهی از اصحابم را به جهنم می برند، عرض می کنم خدایا اینان اصحاب من هستند؟ پس گفته می شود: اینان کسانی هستند که از زمانی که از میانشان رحلت نمودی به جاهلیت برگشتند.»

ص: ۱۸

۱- ۲۲. فیض القدير، ج ۲، ص ۲۱.

۲- ۲۳. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۱۲۸.

۳- ۲۴. الاعتصام، ج ۲، ص ۱۸۹.

۴- ۲۵. لوامع الانوار، ج ۱، ص ۹۳.

۵- ۲۶. سلسله الاحادیث الصحیحة، ج ۱، ص ۳۵۹.

۶- ۲۷. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۷۶.

۷- ۲۸. همان، ج ۴، ص ۱۱۰.

به این مضمون روایات زیادی در اصح کتب اهل سنت از برخی از صحابه از قبیل: انس بن مالک، ابوهریره، ابوبکره، ابوسعید خدری، اسماء بنت ابوبکر، عایشه و ام سلمه نقل شده است.

شیخ محمود ابوریه از مقبلی در کتاب العلم الشامخ نقل می کند که این احادیث متواتر معنوی است.

البته این احادیث را نمی توان بر اصحاب رده (از مسلمین) که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به شرک و بت پرستی بازگشتند حمل کرد، زیرا پیامبر در روایتی که عقبه بن عامر از آن حضرت نقل می کند می فرماید: «به خدا سوگند که من بر شما از این که بعد از من مشرک شوید نمی ترسم، بلکه از آن می ترسم که بعد از من مشاجره و نزاع نماید».

لذا پیامبر صلی الله علیه و آله در ذیل برخی از احادیث می فرماید: «سحقاً سحقاً لمن غیر بعدی»؛ (۱) «نابود باد، نابود باد کسی بعد از من تغییر ایجاد کند.» و می دانیم که تبدیل و تحریف در دین غیر از شرک است.

هم چنین نمی توانیم این دسته را همان کسانی بدانیم که بر عثمان هجوم آورده و او را به قتل رساندند. چنانکه عده ای می گویند، زیرا:

اولاً: در برخی از روایات آمده: بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله آنان به جاهلیت برگشتند که ظهور در اتصال دارد.

ثانیاً: اهل سنت قائل به عدالت کل صحابه اند و شکی نیست که در میان آنان جماعتی از صحابه نیز وجود داشته است.

۴ - ابو علقمه می گوید: «قلت لابن عباده: وقد مال الناس الی بیعه ابی بکر: الا تدخل ما دخل فیہ المسلمون؟ قال: الیک منی فوالله لقد

ص: ۱۹

سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: «إذا أنا متّ تضلّ الأهواء و يرجع الناس على أعقابهم، فالحقّ يومئذ مع عليّ و كتاب الله بيده و لا يتابع احداً غيره»؛^(۱) «به سعد بن عباده - هنگام تمايل مردم به بيعت با ابوبکر - گفتم: آیا همانند بقیه با ابوبکر بيعت نمی کنی؟ گفت: نزدیک بیا، به خدا سوگند! از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: وقتی که از دنیا می روم، هوای نفس [بر مردم] غلبه کرده و آن ها را به جاهلیت بر می گردانند، حقّ در آن روز با علیّ است و کتاب خدا به دست اوست، با کسی غیر از او بيعت ممکن.»

۵ - خوارزمی حنفی در مناقب، از ابو لیلی نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سیکون من بعدی فتنه، فإذا كان ذلك، فالزموا علي بن أبي طالب، فإنه الفاروق بين الحق والباطل»؛^(۲) «زود است که بعد از من فتنه ای ایجاد شود در آن هنگام به ابی طالب پناه برید، زیرا او فرق گذارنده بین حقّ و باطل است.»

۶ - ابن عساکر به سند صحیح از ابن عباس نقل می کند: «خرجت أنا و النبيّ صلى الله عليه وآله و عليّ في حيطان المدينة، فمررنا بحديقته، فقال عليّ عليه السلام: ما احسن هذه الحديقة يا رسول الله! فقال صلى الله عليه وآله: حديقتك في الجنة أحسن منها. ثمّ أوماً بيده الى رأسه و لحيته، ثمّ بكى حتى علا بكاه. قيل: ما يبكيك؟ قال: ضغائن في صدور قوم لا يبديونها لك حتّى يفقدونني»؛^(۳) «من با پیامبر و علی علیهما السلام در کوچه های مدینه عبور می کردیم، گذرمان به باغی افتاد، علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! این

ص: ۲۰

۱- ۳۰. احقاق الحق، ج ۲، ص ۲۹۶، به نقل از کتاب المواهب طبری شافعی.

۲- ۳۱. مناقب خوارزمی، ص ۱۰۵.

۳- ۳۲. ترجمه امام علی علیه السلام، ابن عساکر، رقم ۸۳۴.

باغ چقد در زیباست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: باغ تو در بهشت از این باغ زیباتر است. آن گاه به دست خود بر سر و محاسن علی علیه السلام اشاره کرده و سپس با صدای بلند گریست. علی علیه السلام عرض کرد: چه چیز شما را به گریه در آورد؟ فرمود: این قوم در سینه هایشان کینه هایی دارند که آن را اظهار نمی کنند، مگر بعد از وفاتم.»

۷- ابو مویبه، خادم رسول خدا می گوید: «أيقظني رسول الله صلى الله عليه وآله ليله وقال: اني قد أمرت أن أستغفر لأهل البقيع (فانطلق معي). فانطلقت معه فسلم عليهم ثم قال: ليهنكم ما أصبحتم فيه، قد أقبلت الفتن كقطع الليل المظلم. ثم قال: قد أوتيت مفاتيح خزائن الأرض و الخلد بها ثم الجنة و خيبت بين ذلك و بين لقاء ربّي، فاخترت لقاء ربّي. ثم استغفر لأهل البقيع، ثم انصرف فبدئ بمرضه الذي قبض فيه...» (۱) «پیامبر صلی الله علیه و آله شبی مرا از خواب بیدار کرد و فرمود: من امر شده ام تا بر اهل بقیع استغفار نمایم، همراه من بیا. با حضرت حرکت کردم تا به بقیع رسیدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله بر اهل بقیع سلام نمود و سپس فرمود: جایگاه خوشی داشته باشید، هر آینه فتنه ها مانند شب تاریک بر شما روی آورده است. آن گاه بر اهل بقیع استغفار نمود و برگشت و در بستر بیماری افتاد و با همان مرض از دنیا رحلت نمود.»

شهید صدر رحمه الله در توضیح آن فتنه می گوید: «این فتنه همان فتنه ای است که فاطمه زهرا علیها السلام از آن خبر داده، آن جا که فرمود: «زعمتم خوف الفتنه، الا في الفتنه سقطوا»؛ (۲) «از فتنه ترسیدند، ولی خود در فتنه گرفتار شدند.» آری این همان فتنه است، بلکه بدون شک

ص: ۲۱

۱- ۳۳. کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۱۸.

۲- ۳۴. خطبه حضرت زهرا علیها السلام؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۴.

اصل و اساس همه فتنه هاست. ای پاره تن پیامبر! چه چیز قلب تو را به درد آورده است که پرده از حقیقتی تلخ بر می داری و برای امت پدرت از آینده ای بس تاریک خبر می دهی؟

آری بازی های سیاسی در آن روز فتنه ای بود که در حقیقت اصل و ریشه همه فتنه ها شد، همان گونه که از کلام عمر بن خطاب ظاهر می شود که گفت: بیعت ابوبکر امری بدون فکر و تأمل بود که خداوند مسلمین را از شرّ آن نجات داد». (۱)

سه راه پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله

توضیح

گفته شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آینده امت خود و آن فتنه ای که درباره خلافت اتفاق افتاد، آگاهی داشت، حال سؤال این است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مقابله با آن فتنه چه تدابیری اندیشیده بود؟ آیا احساس مسئولیت کرده و راه حلی برای پیش گیری از آن ارائه داده است یا خیر؟

در جواب می گوئیم: سه احتمال در این جا متصور است:

الف - روش سلبی

یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه ای را احساس نمی کرده است.

ب - روش ایجابی با واگذاری به شورا

به این صورت که برای رفع اختلاف و نزاع، مردم را به شورا دعوت نموده تا طبق نظر شورا عمل کنند.

ج - روش ایجابی با تعیین

یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله برای رفع فتنه و اختلاف مردم، کسی را به جانشینی خود معرفی کرده است.

ص: ۲۲

ترویج کنندگان راه اول

نخستین کسی که این شایعه را پراکنده کرد که پیامبر صلی الله علیه وآله به کسی وصیت نکرده، عایشه بود. او می گوید: «پیامبر صلی الله علیه وآله در حالی که سرش بر دامان من بود از دنیا رفت و به کسی وصیت نمود». (۱)

ابوبکر نیز هنگام وفاتش می گفت: «دوست داشتم که از رسول خدا صلی الله علیه وآله سؤال می کردم که امر خلافت در شأن کیست تا کسی در آن نزاع نکند». (۲)

در جایی دیگر نیز می گوید: «پیامبر صلی الله علیه وآله مردم را به حال خود گذاشت تا برای خود آن چه مصلحت شان در آن است انتخاب کنند». (۳)

عمر بن خطاب نیز در جواب فرزندش که از او خواسته بود تا مردم را مانند گله ای بدون چوپان رها نکند، گفت: «اگر جانشین برای خود معین نکنم، به رسول خدا صلی الله علیه وآله اقتدا کرده ام و اگر خلیفه معین کنم به ابوبکر اقتدا نموده ام». (۴)

اشکالات راه اول

این احتمال که پیامبر صلی الله علیه وآله هیچ گونه احساس وظیفه ای نسبت به جانشینی بعد از خود نمی کرده اشکالاتی دارد که در ذیل به آن اشاره می کنیم:

۱ - نتیجه این احتمال، اهمال یکی از ضروریات اسلام و مسلمین است. ما معتقدیم که اسلام دین جامعی است که در تمام ابعاد زندگی

ص: ۲۳

۱- ۳۶. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۶.

۲- ۳۷. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۳۱.

۳- ۳۸. همان، ج ۴، ص ۵۳.

۴- ۳۹. حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۴۴.

انسان دستورات کاملی دارد که می تواند سعادت آفرین باشد، حال چگونه ممکن است پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نسبت به این وظیفه مهم (جانشینی) بی توجه باشد!

۲- این احتمال، خلاف سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله است. کسانی که توجهی به تاریخ پیامبر دارند می دانند که چه مقدار آن حضرت در طول بیست و سه سال برای گسترش اسلام و عزت مسلمین کوشش نموده است. او کسی بود که حتی در مرض موتش لشکری را برای حفظ حدود و مرزهای اسلامی تجهیز کرده و خود تا بیرون شهر آنان را در حالی که بیمار بود، بدرقه نمود.

او کسی بود که برای حفظ مسلمین از اختلاف و ضلالت، دستور داد: کاغذ و قلمی آماده کنند تا وصیتی کند که مردم با عمل کردن به آن گمراه نشوند.

او کسی بود که هر گاه به خاطر جنگ از مدینه بیرون می رفت کسی را به جای خود نصب می کرد تا امور مردم را ساماندهی کند؛ مثلاً:

در سال دوم هجرت در «غزوه بواط»، سعد بن معاذ را، و در غزوه «ذی العشیره»، ابوسلمه مخزومی، و در غزوه «بدر کبریا»، ابن ام مکتوم و در غزوه «بنی قینقاع» و غزوه «سویق»، ابولبابه انصاری را جانشین خود کرد.

در سال سوم هجری نیز در غزوه «قرقره الکُذُر» و «فران» و «احد» و «حمراء الاسد»، ابن ام مکتوم و در غزوه «ذی امر» در نجد، عثمان بن عفان را به جای خود قرار داد.

در سال چهارم، در غزوه «بنی النضیر»، ابن ام مکتوم و در غزوه «بدر سوم»، عبدالله بن رواحه را جانشین خود قرار داد.

در سال پنجم هجری در غزوه «ذات الرقاع»، عثمان بن عفان، و در غزوه «دومه الجندل» و «خندق»، ابن ام مکتوم و در غزوه «بنی المصطلق»، زید بن حارثه را به جای خود قرار داد.

در سال ششم، ابن ام مکتوم را در غزوه «بنی لحيان» و «ذی قرد» و «حدیبیه» جانشین خود کرد.

در سال هفتم، سباع بن عُرْفُطَه را در غزوه «خیبر» و «عمره القضاء» و در سال هشتم، علی بن ابی طالب علیه السلام را در غزوه «تبوک» جانشین خود در مدینه قرار داد. (۱)

حال با این چنین وضعی که پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر نبود تا برای چند روزی که از مدینه خارج می شود، آن جا را از جانشین خالی گذارد، آیا ممکن است کسی تصور کند که در سفری که در آن بازگشت نیست کسی را جانشین خود نکند، تا به امور مردم پردازد؟

ابن ابی الحدید هنگام گفتگوی خود با نقیب علوی درباره مسأله خلافت و جریان سقیفه و شوری می گوید: «ان نفسی لاتسامحنی ان انسب الی الصحابه عصیان رسول الله صلی الله علیه و آله و دفع النص. فقال: و انا فلاتسامحنی ایضاً نفسی ان انسب الرسول صلی الله علیه و آله الی اهل امر الامامه و ان یتروک الناس فوضی سدی مهملین. و قد کان لا یغیب عن المدینه الا- و یؤمر علیها امیراً و هو حی لیس بالبعید عنها، فکیف لا یؤمر و هو میت لا یقدر استدراک ما یحدث..»؛ (۲) «دلم راضی نمیشود که بگویم اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله معصیت کردند و بر خلاف گفته او رفته و نص «غدیر» را زیر پا گذاشتند. نقیب در جواب گفت: دل من نیز راضی

ص: ۲۵

۱- ۴۰. رک: معالم المدرستین، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۹.

۲- ۴۱. شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۴۸، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر.

نمی شود که بگویم پیامبر صلی الله علیه و آله اهمال کار بود و امت را رها کرده و مسلمانان را در امر امامت و جانشینی خود بی سرپرست گذاشت، با این که او هر گاه از مدینه بیرون می رفت برای خود در آنجا امیری معین می کرد، و این در حالی بود که هنوز زنده بود و از مدینه چندان دور نمیشد. پس چگونه ممکن است که برای پس از مرگش کسی را امیر مسلمانان قرار ندهد. پس از مرگ که دیگر نمی تواند هیچ حادثه ای را تدارک کند...».

۳- این احتمال، خلاف دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله است، زیرا حضرت به مسلمانان فرمود: «من اصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس منهم»؛^(۱) «هر کسی صبح کند در حالی که به فکر امور مسلمین نباشد، مسلمان نیست.»

آیا با این وضع می توان گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله به فکر آینده درخشان مسلمین نبوده است؟

۴- این احتمال، خلاف سیره خلفاست، زیرا هر یک از خلفا به فکر آینده مسلمین بوده و برای خود جانشین معین نموده اند.

طبری می گوید: «ابوبکر هنگام احتضار، عثمان را در اتاقی خلوت به حضور پذیرفت. به او گفت: بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم، این عهدی است از ابوبکر بن ابی قحافه به مسلمین، این را گفت و از هوش رفت. عثمان برای آن که مبادا ابوبکر بدون تعیین جانشین از دار دنیا برود، نامه را با تعیین عمر بن خطاب به عنوان جانشین ابوبکر ادامه داد. ابوبکر بعد از به هوش آمدن نوشته او را تصدیق کرده و آن را مهر نمود و به غلام خود داد تا به عمر بن

ص: ۲۶

خطاب برساند. عمر نیز نامه را گرفت و در مسجد به مردم گفت: ای مردم! این نامه ابوبکر خلیفه رسول خداست که در آن از هیچ نصیحتی برای شما فروگذار نکرده است»^(۱).

در این قصه به دو نکته پی می‌بریم: یکی این که ابوبکر و عثمان هر دو به فکر امت اسلامی بوده و ابوبکر برای خود جانشین معین نمودند که عمر نیز آن را تأیید کرده است.

دوم این که چگونه حبّ جاه و مقام؛ عمر را بر آن واداشت که با وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله مقابله کرده و به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت هذیان دهد، ولی وصیت ابوبکر در حال احتضار را قبول کرده و هرگز آن را به هذیان نسبت نداد؟!

عمر نیز همین که احساس کرد مرگش حتمی است، فرزند خود عبدالله را نزد عایشه فرستاد تا از او برای دفن در حجره پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه بگیرد، عایشه با قبول درخواست، برای عمر چنین پیغام فرستاد: مبادا امت پیامبر صلی الله علیه و آله را مانند گله ای بدون چوپان رها کرده و برای آنان جانشین معین نکنی^(۲).

از این داستان نیز استفاده می‌شود که عایشه و عمر نیز به فکر آینده امت اسلامی بوده و برای امت جانشین معین کرده‌اند.

معاویه نیز برای گرفتن بیعت برای فرزندش یزید، به مدینه آمد و با ملاقاتی که با جمعی از صحابه؛ از جمله عبدالله بن عمر داشت، گفت: من از این که امت محمّد را مانند گله ای بدون چوپان رها کنم ناخوشنودم، لذا در فکر جانشینی فرزند خود یزید هستم^(۳).

ص: ۲۷

۱- ۴۳. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۲۹.

۲- ۴۴. الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۳۲.

۳- ۴۵. همان، ص ۱۶۸.

حال چگونه ممکن است که همه به فکر امت باشند، ولی پیامبر صلی الله علیه وآله بی خیال باشد؟

۵- این احتمال، خلاف سیره انبیاست، زیرا با بررسی های اولیه پی می بریم که تمام انبیای الهی برای بعد از خود جانشین معین کرده اند و به طور قطع پیامبر اسلام نیز از این خصوصیت مستثنا نیست.

به همین دلیل حضرت موسی علیه السلام از خداوند متعال می خواهد که وزیری را برای او معین کند، آن جا که می فرماید: « وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي»؛^(۱) «و وزیری از خاندانم برای من قرار ده. برادرم هارون را.»

ابن عباس نقل می کند: یهودی ای به نام «نعثل» خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: ای محمد! از تو درباره اموری سؤال می کنم که در خاطر من وارد شده، اگر جواب دهی به تو ایمان می آورم. ای محمد! به من بگو که جانشین تو کیست؟ زیرا هیچ پیامبری نیست، مگر آن که جانشینی داشته است. و جانشین نبی ما (موسی بن عمران)، یوشع بن نون است. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «انّ وصیّی علی بن ابی طالب و بعده سبطای الحسن و الحسین تتلوه تسعه ائمه من صلب الحسین...»؛ «همانا وصی من علی بن ابی طالب و بعد از او دو سبط من حسن و حسین، بعد از آن دو، نه امام از صلب حسین است.»^(۲)

یعقوبی می گوید: آدم علیه السلام هنگام وفات به شیث وصیت نمود و او را به تقوی و حُسن عبادت امر کرده و از معاشرت با قابیل لعین بر حذر داشت.^(۳)

ص: ۲۸

۱- ۴۶. سوره طه، آیات ۲۹ و ۳۰.

۲- ۴۷. ینابیع الموده، باب ۷۶، ح ۱.

۳- ۴۸. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۷.

شیث نیز به فرزندش «انوش» وصیت کرد. انوش نیز به فرزندش «قینان» و او به فرزندش «مهلائیل» و او به فرزندش «یرد» و او به فرزندش «ادریس» وصیت نمود. (۱) ادریس نیز به فرزندش «متوشلخ»، و او به فرزندش «لمک» و او به فرزندش «نوح»، و نوح نیز به فرزندش «سام» وصیت نمود. (۲)

هنگامی که ابراهیم علیه السلام خواست از مکه حرکت کند به فرزندش «اسماعیل» وصیت نمود که در کنار خانه خدا اقامت کند و حج و مناسک مردم را برپا دارد. (۳) اسماعیل نیز هنگام وفات به برادرش «اسحاق» وصیت نمود، و او نیز به فرزندش «یعقوب»، و همین طور وصیت از پدر به پسر یا برادر ادامه یافت.

داود بر فرزندش سلیمان وصیت نمود و فرمود: به وصایای خدایت عمل کن و موثیق و عهدها و وصایای او را که در تورات است، حفظ نما.

عیسی علیه السلام نیز به شمعون وصیت کرده و شمعون نیز هنگام وفات، خداوند به او وحی نمود که حکمت (نور خدا) و تمام موارث انبیا را نزد یحیی به امانت بگذارد.

و یحیی را امر نمود تا امامت را در اولاد شمعون و حواریین از اصحاب حضرت عیسی قرار دهد. این چنین وصیت ادامه یافت تا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسید. (۴)

این وصایا تنها به تقسیم مال یا مراعات اهل بیت محدود نبوده است خصوصاً با در نظر گرفتن اینکه اهل سنت معتقدند که انبیا از

ص: ۲۹

۱- ۴۹. کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۴ و ۵۵.

۲- ۵۰. همان، ص ۶۲.

۳- ۵۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۸.

۴- ۵۲. اثبات الوصیه، ص ۷۰.

خود مالی به ارث نمی گذاشته اند، بلکه وصایت در امر هدایت و رهبری جامعه و حفظ شرع و شریعت نیز بوده است.

حال آیا ممکن است که پیامبر صلی الله علیه و آله از این قانون عقلایی مستثنا باشد؟

سلمان فارسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد: «یا رسول الله انّ لكلّ نبیّ وصیّاً فمن وصیک؟ فسکت عنی فلما کان بعد رأنی فقال یا سلمان! فأسرعت إلیه قلت لیبیک. قال تعلم من وصیّ موسی؟ قال نعم یوشع بن نون. قال لم؟ قلت لأنّه کان أعلمهم یومئذ. قال فإنّ وصیّی و موضع سرّی و خیر من أترک بعدی و ینجز عدتی و یقضی دینی علی بن أبی طالب»؛ (۱) «ای رسول خدا! برای هر پیامبری وصیّی است، وصیّ تو کیست؟ پیامبر بعد از لحظاتی فرمود: ای سلمان. من با سرعت خدمت او رسیدم و عرض کردم: لیبیک. حضرت فرمود: آیا می دانی وصیّ موسی کیست؟ سلمان گفت: آری، یوشع بن نون. حضرت فرمود: برای چه او وصی شد؟ عرض کردم: زیرا او اعلم مردم در آن زمان بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا وصی و موضع سرّ من و بهترین کسی که برای بعد از خود می گذارم، کسی که به وعده من عمل کرده و حکم به دینم خواهد کرد، علی بن ابی طالب است.»

بریده نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «لکلّ نبیّ وصیّ و وارث، و انّ علیّاً وصیّی و وارثی»؛ (۲) «برای هر پیامبری وصی و وارث است، و همانا علیّ وصی و وارث من است.»

۶ - پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه اش تنها گرفتن وحی و ابلاغ آن به مردم نبوده، بلکه وظائف دیگری نیز داشته است از قبیل:

ص: ۳۰

۱- ۵۳. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۰، ح ۳۲۹۵۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲- ۵۴. الریاض النضره، ج ۳، ص ۱۳۸.

الف - تفسیر قرآن کریم و شرح مقاصد و بیان اهداف و کشف رموز و اسرار آن.

ب - تبیین احکام و موضوعاتی که در زمان حضرت اتفاق می افتاد.

ج - پاسخ به سؤالات و شبهات دشوار که دشمنان اسلام به خاطر غرض ورزی هایی که داشتند، به جامعه تزریق می کردند.

د - حفظ دین از تحریف.

بعد از پیامبر نیز این احتیاجات، شدیداً احساس می شد، و ضرورت وجود جانشین برای پیامبر که قابلیت پاسخ گویی به آن را داشته باشد احساس می گشت.

از طرفی دیگر نیز می دانیم که کسی از عهده آن ها غیر از علی بن ابوطالب علیه السلام بر نمی آمد.

۷ - هم چنان مشاهده می کنیم که هنگام وفات پیامبر، امت اسلامی از راه های مختلف، مورد تهاجم و خطر بوده است؛ مثلاً از طرف شمال و شرق با دو امپراطور بزرگ روم و ایران در حال کشمکش بوده، و در داخل نیز با منافقین درگیر بود. یهود بنی قریظه و بنی نضیر هم با مسلمین چندان انسی نداشتند و خیال شکست و نابودی آن را در سر می پروراندند.

حال در این وضعیت وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره جانشینی خود چیست؟ آیا آنان را به حال خود بگذارد، یا این که وظیفه دارد یک نفر را به عنوان جانشین برای رفع اختلافات مسلمین معین کرده تا با هدایت و رهبری مردم از تضعیف اسلام جلوگیری نماید؟

قطعاً باید قبول کنیم که پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه به وظیفه خود عمل کرده و جانشینی را تعیین کرده است، ولی متأسفانه عده ای از اصحاب، این سفارش و وصیت را نادیده گرفته و مردم را به گمراهی کشاندند. لذا آشوبی در جامعه به وجود آوردند که - به قول عمر بن خطاب - خداوند مسلمین را از شرّ آن نجات داد.

اشکالات راه دوم

راه دومی که مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشت این بود که آن حضرت مسئله خلافت را به شورا واگذار نموده تا با توافق خلیفه ای را انتخاب نمایند. اشکالات این راه نیز عبارت اند از:

۱ - اگر پیامبر صلی الله علیه و آله این راه را برای خلافت برگزیده بود، می بایست، مردم را در این باره توجیه نموده و برای فرد انتخاب شده و افراد انتخاب کننده شرایطی بیان می کرد، در حالی که می بینیم چنین اتفاقی نیفتاده است. بنابراین اگر بنا بود که امر خلافت، شورایی باشد باید آن را مکرر و با بیانی صریح و بلیغ بیان می داشت.

۲ - نه تنها پیامبر صلی الله علیه و آله نظام شورایی را بیان نکرد، بلکه هرگز مردم صلاحیت و آمادگی چنین نظامی را نداشتند، زیرا اینان همان کسانی بودند که در قضیه بنای «حجرالاسود» با یک دیگر در نصب آن نزاع کرده و هر قبیله ای می خواست آن را خود نصب کند تا این افتخار نصیب او گردد که نزدیک بود، این نزاع به جنگی تبدیل شود. تنها پیامبر صلی الله علیه و آله با تدبیر حکیمانه خود این نزاع را خاموش کرد و با قرار

دادن حجر الاسود در میان پارچه ای از تمام اقوام دعوت کرد تا نماینده آنان در نصب حجرالاسود سهیم باشد.

در غزوه «بنی المصطلق» یک نفر از انصار و یکی از مهاجرین در مسئله ای نزاع کردند و هر کدام قوم خود را به یاری خواست، نزدیک بود جنگ داخلی در گرفته و دشمن بر مسلمین مسلط گردد که باز هم پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را مورد سرزنش قرار داده و از ادعاهای جاهلی بر حذر داشت.

همان مردم هستند که در مسئله خلافت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین اختلاف کرده و تعدادی از انصار و مهاجرین در سقیفه با ادعاهای واهی و بی اساس خود، حق خلافت را از آن خویش دانستند. در آخر هم با لگدکوب کردن صحابی (سعد بن عباد) مهاجرین حکومت و خلافت را برای خود تمام نمودند.

۳ - گفته شد که پیامبر صلی الله علیه و آله وظایف دیگری غیر از تلقی و تبلیغ وحی داشته است. مسلمین بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به کسی احتیاج داشتند تا خلایق را که با رحلت پیامبر حاصل شده بود جبران کند و آن هم کسی غیر از علی علیه السلام و اهل بیتش نبود.

لذا از علی علیه السلام سؤال شد: چرا تو از همه بیشتر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نقل می کنی؟ فرمود: «لأنی كنت اذا سألته انبأنی و اذا سکت ابتدأنی»؛ (۱) «زیرا من هر گاه از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال می کردم مرا خبر می داد و هر گاه سکوت می کردم او شروع به حدیث گفتن می کرد.»

ص: ۳۳

۱- ۵۵. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۴۶۰؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۰۱.

پیامبر بارها فرمود: «انا دارالحکمه و علی بابها»؛^(۱) «من شهر حکمت و علی دروازه آن است.»

هم چنین فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها، فمن اراد العلم فلیأت الباب»؛^(۲) «من شهر علم و علی دروازه آن شهر است، هر کس اراده علم مرا دارد باید از دروازه آن وارد شود.»

نتیجه این که: با ردّ احتمال و راه اول و دوم، راه سوم که همان تعیین و نصب خلیفه از جانب رسول خدا است، متعین می گردد.

ص: ۳۴

۱- ۵۶. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۷.

۲- ۵۷. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۷.

از جمله شرایط متکلمان برای امامت امام، این است که باید افضل اهل زمانش باشد. خداوند متعال می فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟» (۱) «آیا آن که خلق را به راه حق رهبری می کند سزاوارتر به پیروی است یا آن که نمی کند مگر آن که خود هدایت شود. پس شما مشرکان را چه شده [که این قدر بی خرد و نادانید] و چگونه چنین قضاوت باطل می کنید؟»

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «هر کس شخصی را بر ده نفر بگمارد و بداند که در میان آن ها فاضل تر از آن کس وجود دارد، به طور قطع غش به خدا و رسول و جماعتی از مؤمنان کرده است.» (۲)

احمد بن حنبل به سندش از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «هر کس شخصی را به جماعتی بگمارد، در حالی که می داند در میان آن ها افضل از او وجود دارد، قطعاً به خدا و رسول و مؤمنان خیانت کرده است.» (۳)

به خلیل بن احمد گفتند: چرا علی علیه السلام را مدح نمی کنی؟ گفت:

ص: ۳۵

۱- ۵۸. سوره یونس، آیه ۳۵.

۲- ۵۹. کنز العمال، ج ۶، ص ۱۹، ح ۱۴۶۵۳.

۳- ۶۰. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۳۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۶۵.

چه بگویم در حقّ کسی که دوستانش فضایل او را به جهت خوف کتمان کرده و دشمنانش نیز به دلیل حسد از انتشار آن جلوگیری کردند، در حالی که فضایل آن حضرت همه جا را پر کرده است. (۱)

الف) برخی از آیات برتری

۱ - امام علی علیه السلام و آیه ولایت

امام علی علیه السلام کسی است که در شأن او آیه ولایت نازل شده است: «إِنَّمَا وَثِقُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛ (۲) «ولی امر شما تنها خدا و رسول خدا و مؤمنانی هستند که نماز به پا داشته و فقیران را در حال رکوع زکات می دهند.»

به اتفاق مفسران عامه و خاصه، شأن نزول آیه علی علیه السلام است، و بیش از پنجاه نفر از علمای اهل سنت به آن اشاره کرده اند. (۳)

۲ - امام علی علیه السلام و آیه مودّت

امام علی علیه السلام از جمله کسانی است که مودّتش بر همه مسلمانان فرض و واجب شده است. خداوند متعال می فرماید: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ (۴) «[ای رسول ما به امت بگو من از شما اجر رسالت جز این نمی خواهم که مودّت و محبّت مرا در حقّ خویشان من منظور دارید.»

سیوطی از ابن عباس نقل کرده است: «هنگامی که این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، عرض کردند: ای رسول خدا! قربت تو که مودّشان بر ما واجب است کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنها». (۵)

ص: ۳۶

-
- ۱- ۶۱. احقاق الحق، ج ۴، ص ۲.
 - ۲- ۶۲. سوره مائده، آیه ۵۵.
 - ۳- ۶۳. در المنثور، ج ۲، ص ۲۳۹ و...
 - ۴- ۶۴. سوره شوری، آیه ۲۳.
 - ۵- ۶۵. احياء الميت بفضائل اهل البيت عليه السلام، ص ۲۳۹؛ در المنثور، ج ۶، ص ۷؛ جامع البيان، ج ۲۵، ص ۱۴؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۴۴؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۹۹ و...

۳ - امام علی علیه السلام و آیه تطهیر

امام علی علیه السلام کسی است که مشمول آیه تطهیر است. خداوند می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ (۱) «همانا خداوند می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.» مسلم بن حجاج به سند خود از عایشه نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله صبح هنگامی از اتاق خارج شد، در حالی که بر دوش او عبائی بود، در آن هنگام حسن بن علی وارد شد، او را داخل آن عبا - کسا - نمود. سپس حسین وارد شد و در آن داخل شد. آن گاه فاطمه وارد شد و پیامبر او را داخل آن عبا نمود. آن گاه علی وارد شد و او را نیز در آن داخل نمود. سپس این آیه را قرائت کرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ (۲)

۴ - امام علی علیه السلام و ليله المبیت

امام علی علیه السلام کسی است که در شب هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به جای حضرت خوابید و در شأن او این آیه نازل شد: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»؛ (۳) «بعضی از مردم جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند؛ و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.»

ابن عباس می گوید: آیه هنگامی نازل شد که پیامبر صلی الله علیه و آله با ابوبکر از دست مشرکان مکه به غار پناه برد و علی علیه السلام در رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید. (۴)

ص: ۳۷

۱- ۶۶. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲- ۶۷. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۳۱.

۳- ۶۸. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

۴- ۶۹. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۴.

ابن ابی الحدید می گوید: تمام مفسران روایت کرده اند که این آیه در شأن علی علیه السلام هنگامی نازل شد که در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله آرمید. (۱)

این حدیث را احمد بن حنبل در المسند، (۲) طبری در تاریخ الأمم و الملوک، (۳) و دیگران نقل کرده اند.

۵ - امام علی علیه السلام و آیه مباحله

خداوند متعال می فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛ (۴) «پس هر کس با تو [درباره عیسی در مقام محاجه بر آید، پس از آن که به وحی خدا بر احوال او آگاه شدی، بگو که بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود با هم به مباحله برخیزیم تا دروغگو و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.»

مفسران اجماع دارند که مراد از «أَنْفُسَنَا» در این آیه علی بن ابی طالب علیه السلام است، پس علی علیه السلام در مقامات و فضایل با پیامبر صلی الله علیه و آله مساوی است.

احمد بن حنبل در «المسند» نقل کرده است. «هنگامی که این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را دعوت کرد و فرمود: بار خدایا اینان أهل بیت منند». (۵)

مسلم، (۶) ترمذی، (۷) حاکم (۸) و دیگران نیز به همین مضمون نقل کرده اند.

ص: ۳۸

- ۱- ۷۰. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۶۲.
- ۲- ۷۱. مسند احمد ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۴۸.
- ۳- ۷۲. تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۱.
- ۴- ۷۳. سوره آل عمران، آیه ۶۱.
- ۵- ۷۴. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۵.
- ۶- ۷۵. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰.
- ۷- ۷۶. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۹۶.
- ۸- ۷۷. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۰.

۱ - امام علی علیه السلام برادر پیامبر صلی الله علیه وآله

حاکم نیشابوری از عبدالله بن عمر روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه وآله بین اصحاب خود عقد اخوت بست: ابوبکر را برادر عمر، طلحه را برادر زبیر و عثمان را برادر عبدالله بن عوف قرار داد. علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! بین اصحابت عقد اخوت بستی، پس برادر من کیست؟ پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: تو برادر منی در دنیا و آخرت. (۱)

استاد توفیق ابو علم - وکیل اول وزارت دادگستری مصر - می نویسد: «این عمل پیامبر دلالت بر برتری امام علی علیه السلام بر جمیع صحابه دارد، و نیز دلالت دارد بر این که غیر از علی علیه السلام کسی دیگر کفو و همتای رسول خدا صلی الله علیه وآله نیست». (۲)

استاد خالد محمّد خالد مصری می نویسد: «چه می گوئید در حق شخصی که رسول خدا صلی الله علیه وآله او را از بین اصحابش انتخاب نمود تا آن که در روز عقد اخوت او را برادر خود برگزید. چه بسیار ابعاد و اعماق ایمان آن حضرت گسترده بود، که پیامبر صلی الله علیه وآله او را بر سایر صحابه مقدم داشته و به عنوان برادر برگزیده است». (۳)

استاد عبدالکریم خطیب مصری می نویسد: «این اخوت و برادری را که پیامبر صلی الله علیه وآله تنها به علی علیه السلام مرحمت نمود بی جهت نبود، بلکه به امر خداوند و به جهت فضل او بوده است». (۴)

ص: ۳۹

۱- ۷۸. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴ و....

۲- ۷۹. الامام علی بن ابی طالب، ص ۴۳.

۳- ۸۰. فی رحاب علی.

۴- ۸۱. علی بن ابی طالب علیه السلام بقیه النبوه و خاتم الخلافه، ص ۱۱۰.

۲ - امام علی علیه السلام مولود کعبه

حاکم نیشابوری می نویسد: «اخبار متواتره دلالت دارد بر این که فاطمه بنت اسد، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - را داخل کعبه به دنیا آورد».(۱)

خانم دکتر سعاد ماهر محمّد از نویسندگان اهل سنت می گوید: «امام علی علیه السلام بی نیاز از ترجمه و تعریف است. و بس است ما را از تعریف این که آن حضرت در کعبه متولد شد، و در منزل وحی تربیت یافت و تحت تربیت قرآن کریم قرار گرفت...».(۲)

۳ - امام علی علیه السلام و تربیت الهی

حاکم نیشابوری می نویسد: «از نعمت های خداوند بر علی بن ابی طالب علیه السلام تقدیری بود که برای آن حضرت مقدر داشت. قریش در مشکلات بی شماری قرار گرفته بودند. ابوطالب علیه السلام اولاد زیادی داشت، رسول خدا صلی الله علیه وآله به عمویش عباس که از تمام بنی هاشم ثروتمندتر بود، فرمود: ای ابوالفضل! برادر تو ابوطالب عیالمنده است و زندگی سختی دارد، نزد او رویم تا از بار او بکاهیم: من یکی از فرزندان او را بر می گزینم و تو نیز فرزند دیگری را انتخاب کن تا تحت کفالت خود قرار دهیم. عباس قبول کرد و هر دو به نزد ابوطالب آمدند و بعد از طرح تقاضای خود، ابوطالب عرض کرد: عقیل را نزد من بگذارید و هر کدام از فرزندان را که خواستید می توانید انتخاب کنید. پیامبر صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را انتخاب کرد و عباس،

ص: ۴۰

۱- ۸۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۵۰، ح ۶۰۴۴.

۲- ۸۳. مشهد الإمام علی علیه السلام فی النجف، ص ۶.

جعفر را. علی علیه السلام تا هنگام بعثت با پیامبر صلی الله علیه وآله بود و از او پیروی کرده و او را تصدیق می نمود....

پیامبر صلی الله علیه وآله برای نماز به مسجد می آمد، و به دنبالش علی علیه السلام و خدیجه علیه السلام می آمدند و با آن حضرت در ملاء عام نماز می گزاردند، در حالی که غیر از این سه نفر کسی دیگر نماز گزار نبود». (۱)

عَبَاد بن عبد الله می گوید: از علی علیه السلام شنیدم که فرمود: من بنده خدا و برادر رسول اویم. من صدیق اکبرم، این ادعا را کسی بعد از من نمی کند مگر آن که دروغگو و تهمت زننده است. من هفت سال قبل از مردم با پیامبر صلی الله علیه وآله نماز گزاردم. (۲)

استاد عباس محمود عقّاد نویسنده معروف مصری می گوید: «علی علیه السلام در خانه ای تربیت یافت که از آن جا دعوت اسلامی به سر تا سر عالم گسترش یافت...». (۳)

دکتر محمّد عبده یمانی در مورد امام علی علیه السلام می نویسد: «او جوانمردی بود که از زمان کودکی که در دامان رسول خدا صلی الله علیه وآله پرورش یافت، تا آخر عمر آن حضرت را رها نداشت». (۴)

۴ - امام علی علیه السلام و سجده نکردن بر هیچ بتی

استاد احمد حسن باقوری وزیر اوقات مصر می نویسد: «اختصاص امام علی علیه السلام از بین صحابه به کلمه «کرم الله وجهه» به جهت آن است که او هرگز بر هیچ بتی سجده نکرده است...». (۵)

ص: ۴۱

۱- ۸۴. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۳؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۲۰۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۱.

۲- ۸۵. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶.

۳- ۸۶. عبقریه الامام علی علیه السلام، ص ۴۳.

۴- ۸۷. علموا اولادکم محبه آل بیت النبّی صلی الله علیه وآله، ص ۱۰۱.

۵- ۸۸. علیّ امام الأئمه، ص ۹.

استاد عباس محمود عقّاد می نویسد: «به طور مسلّم علی علیه السلام مسلمان متولد شد، زیرا او تنها کسی بود که دو چشمش را بر اسلام باز نمود، و هرگز شناختی از عبادت بت ها نداشت».^(۱)

دکتر محمّد یمانی می نویسد: «علی بن ابی طالب همسر فاطمه، صاحب مجد و یقین دختر بهترین فرستادگان - کرم الله وجهه - کسی که برای هیچ بتی تواضع و فروتنی نکرد».^(۲)

همین فضیلت را دکتر محمّد بیومی مهران استاد دانشکده شریعت در دانشگاه امّ القری در مکه مکرمه، و خانم دکتر سعادت ماهر نیز بیان کرده است.^(۳)

۵ - امام علی علیه السلام اولین مؤمن

پیامبر صلی الله علیه وآله در مورد علی علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «همانا او اولین شخصی است از اصحابم که به من ایمان آورد».^(۴)

ابن ابی الحدید می نویسد: «چه بگویم در حق کسی که پیشی گرفت از دیگران به هدایت، به خدا ایمان آورد و او را عبادت نمود، در حالی که تمام مردم سنگ را می پرستیدند...».^(۵)

۶ - امام علی علیه السلام محبوب ترین خلق به سوی خداوند

ترمذی به سندش از انس بن مالک نقل کرده که فرمود: نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله پرنده ای بریان شده قرار داشت، پیامبر صلی الله علیه وآله عرض کرد: بار خدایا محبوب ترین خلقت را به سوی من بفرست تا با من

ص: ۴۲

۱- ۸۹. عبقریه الامام علی، ص ۴۳.

۲- ۹۰. علموا اولادکم محبه آل بیت التّبی صلی الله علیه وآله، ص ۱۰۱.

۳- ۹۱. علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۵۰؛ مشهد الامام علی فی النجف، ص ۳۶.

۴- ۹۲. مسند احمد، ج ۵، ص ۶۶۲، ح ۱۹۷۹۶؛ کنز العمال، ح ۱۱، ص ۶۰۵، ح ۲۳۹۲۴ و....

۵- ۹۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۶۰.

از این پرنده میل نماید، در این هنگام علی آمد و با پیامبر صلی الله علیه وآله تناول نمود. (۱)

استاد احمد حسن باقوری می نویسد: «اگر کسی از تو سؤال کند که به چه دلیل مردم علی را دوست می دارند؟ بر توست که در جواب او بگویی: بدان جهت است که خدا علی علیه السلام را دوست می دارد.» (۲)

۷ - امام علی و پیامبر علیهما السلام از یک نور

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: من و علی بن ابی طالب چهار هزار سال قبل از آن که حضرت آدم خلق شود نزد خداوند نور واحدی بودیم، هنگامی که خداوند آدم را خلق کرد، آن نور دو قسمت شد: جزئی از آن، من هستم و جزء دیگرش علی است. (۳)

۸ - امام علی علیه السلام زاهدترین مردم

استاد عباس محمود عقّاد می نویسد: «در میان خلفا، در لذت بردن از دنیا، زاهدتر از علی علیه السلام نبوده است...» (۴)

۹ - امام علی علیه السلام شجاع ترین صحابه

استادان علی جنیدی، و محمّد ابوالفضل ابراهیم، و محمّد یوسف محبوب در کتاب خود «سجع الحما فی حکم الامام» می نویسد: «او سید مجاهدین بود و در این امر منازعی نداشت. و در مقام او همین بس که در جنگ بدر - بزرگ ترین جنگی که در آن رسول خدا صلی الله علیه وآله حضور داشت - هفتاد نفر از مشرکان کشته شدند، که نصف آن ها را علی علیه السلام و بقیه را مسلمانان و ملائکه کشتند. او کسی بود که در جنگ ها زحمات زیادی را متحمل شد. وی پیش تاز

ص: ۴۳

۱- ۹۴. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۵۹۵.

۲- ۹۵. علی امام الأئمه، ص ۱۰۷.

۳- ۹۶. تذکره الخواص، ص ۴۶.

۴- ۹۷. عبقریه الامام علی، ص ۲۹.

مبارزان در روز بدر بود. و از جمله کسانی بود که در جنگ احد و حنین ثابت قدم ماند. او فاتح و شجاع خبیر و قاتل عمر بن عبدودّ سواره خندق و مرحب یهودی بود». (۱)

عباس محمود عقّاد می نویسد، «مشهور است که علی با کسی تن به تن نشد مگر آن که او را به زمین زد. و با کسی مبارزه نکرد مگر آن که او را به قتل رسانید». (۲)

دکتر محمّد عبده یمانی در توصیف امام علی علیه السلام می نویسد: «او شجاع و پیش تازی بود که برای سلامتی و حفظ رسول خداصلی الله علیه وآله در روز هجرت، جانش را در طبق اخلاص گذاشت؛ آن هنگامی که به جای پیامبرصلی الله علیه وآله در بستر او خوابید...». (۳)

۱۰ – امام علی علیه السلام داناترین صحابه

اشاره

امام علی علیه السلام داناترین اهل زمان خود بود و این مطلب را از جهاتی می توان به اثبات رساند:

الف) تصریح پیامبرصلی الله علیه وآله

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «أعلم امتی من بعدی علی بن ابی طالب»؛ (۴) «أعلم امت بعد از من علی بن ابی طالب است». ترمذی از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «انا دارالحکمه و علیّ بابها»؛ (۵) «من شهر حکمت و علی دروازه آن است».

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «انا مدینه العلم و علیّ بابها، فمن اراد العلم فلیأت الباب»؛ (۶) «من شهر علمم و علی درب آن است، پس هر کس طالب علم من است باید از درب آن وارد شود».

ص: ۴۴

۱- ۹۸. سجع الحمام فی حکم الامام، ص ۱۸.

۲- ۹۹. عبقریه الامام علی، ص ۱۵.

۳- ۱۰۰. علّموا اولادکم محبه آل بیت النبی صلی الله علیه وآله، ص ۱۰۹.

۴- ۱۰۱. مناقب خوارزمی، ص ۴۰.

۵- ۱۰۲. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۷.

۶- ۱۰۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۷.

احمد بن حنبل از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده که به فاطمه علیه السلام فرمود: «الا ترضین انی زوجتک اقدم امتی سلماً و اکثرهم علماً و اعظمهم حِلماً»؛^(۱) «آیا راضی نمی شوی که من تو را به کسی تزویج کنم که اولین مسلمان است و علمش از همه بیشتر و حلمش از همه عظیم تر است.»

(ب) اعتراف صحابه به اعلمیت امام علی علیه السلام

عایشه می گوید: «علی اعلم مردم به سنت است».^(۲)

ابن عباس می گوید: «عمر در خطبه ای که ایراد کرد، گفت: علی در قضاوت بی مانند است».^(۳)

امام حسن علیه السلام بعد از شهادت پدرش امام علی علیه السلام فرمود: «همانا روز گذشته از میان شما شخصی رفت که سابقین و لاحقین به علم او نرسیدند».^(۴)

عباس محمود عقاد می نویسد: «اما در قضاوت و فقه: مشهور آن است که حضرت علی علیه السلام در قضاوت و فقه و شریعت پیش تاز بود و بر دیگران سابق... هر گاه بر عمر بن خطاب مسئله دشواری پیش می آمد، می گفت: این قضیه ای است که خدا کند برای حل آن ابوالحسن به فریاد ما برسد».^(۵)

(ج) رجوع جمیع علوم به امام علی علیه السلام

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می نویسد: «مبادی جمیع علوم به او باز می گردد. او کسی است که قواعد دین را مرتب

ص: ۴۵

۱- ۱۰۴. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۶؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۰۱.

۲- ۱۰۵. تاریخ ابن عساکر، ج ۵، ص ۶۲؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۲.

۳- ۱۰۶. تاریخ ابن عساکر، ج ۳، ص ۳۶؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۱۱۳؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۰۲.

۴- ۱۰۷. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۲۸ و...

۵- ۱۰۸. عبقریه الامام علی، ص ۱۹۵.

و احكام شريعت راتبيين کرده است. او کسی است که مباحث علوم عقلي و نقلی را تقرير نموده است»^(۱). آن گاه کیفیت رجوع هر يك از علوم را به امام علی علیه السلام توضیح می دهد.

۱۱ - امام علی علیه السلام بت شکن زمان

امام علی علیه السلام می فرماید: «با رسول خداصلی الله علیه وآله حرکت کردیم تا به کعبه رسیدیم. ابتدا رسول خداصلی الله علیه وآله بر روی شانۀ من سوار شد و فرمود: حرکت کن. من حرکت نمودم و هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله ضعف مرا مشاهده کرد، فرمود: بنشین و من نیز نشستم. پیامبرصلی الله علیه وآله از روی دوش من پایین آمده بر زمین نشست و فرمود. تو بر دوش من سوار شو. بر دوش او سوار شدم. و به سطح کعبه رسیدم. حضرت می فرماید: در آن هنگام گمان می کردم که اگر بخواهم می توانم به افق آسمان ها برسم. بالای کعبه رفتم، بر روی بام تمثالی طلا یا مس دیدم، به فکر افتادم چگونه آن را نابود سازم، آن را چپ و راست و جلو و عقب کردم تا بر آن دسترسی یابم. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: او را بر زمین بینداز. من نیز آن را از بالای بام کعبه پایین انداخته و به مانند کوزه که بر زمین می خورد و خرد می شود، آن را شکستم. آن گاه از بام کعبه پایین آمده با سرعت فرار نمودیم، تا آن که در اتاق هایی مخفی شدیم تا کسی ما را نبیند»^(۲).

ص: ۴۶

۱- ۱۰۹. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۷.

۲- ۱۱۰. مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۶۶؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۴۰۷؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۰۲ و...

تدابیر پیامبر صلی الله علیه و آله برای خلافت امام علی علیه السلام

توضیح

گفته شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید جانشین خود را مشخص می نمود، لذا راه سلبی و ایجابی به واگذاری انتخاب خلیفه به شورا را ابطال کردیم و گفتیم تنها شخص لایق برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام است، چون همه کمالات را در خود داشت و از همه صحابه فاضل تر و کامل تر بود.

حال بینیم پیامبر صلی الله علیه و آله برای تعیین و تثبیت خلافت و جانشینی امام علی علیه السلام چه تدابیری اندیشید.

می توان تدابیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تبیین و تثبیت خلافت و جانشینی امام علی علیه السلام را در سه نوع خلاصه کرد:

۱ - آمادگی تربیتی امام علی علیه السلام از کودکی و امتیاز او در کمالات و فضایل و علوم.

۲ - بیان نصوص ولایت و امامت.

۳ - اجرای عملی با تدابیر مخصوص در اواخر عمر پیامبر.

اینک هر یک از این سه مورد را توضیح می دهیم:

الف) آمادگی تربیتی

از آن جا که قرار بود خلیفه و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله امام علی بن ابی طالب علیه السلام باشد، لذا اراده و مشیت الهی بر آن تعلق گرفت که

از همان ابتدای طفولیت در دامان رسول خداصلی الله علیه وآله و در مرکز وحی بزرگ شود.

۱ - حاکم نیشابوری می گوید: «از نعمت های خدا بر علی بن ابی طالب علیه السلام این بود که بر قریش قحطی شدیدی وارد شد، ابوطالب علیه السلام عیال وار بود. رسول خداصلی الله علیه وآله به عموی خود عباس، که از ثروتمندان بنی هاشم بود، فرمود: ای ابوفضل! برادرت عیال وار است و قحطی بر مردم هجوم آورده، بیا به نزد او رویم و از عیالات او کم کنیم. من یکی از فرزندان را انتخاب می کنم، تو نیز یک نفر را انتخاب کن، تا با کفالت آن دو از خرجش بکاهیم. عباس این پیشنهاد را پذیرفت و با پیامبرصلی الله علیه وآله به نزد ابوطالب علیه السلام رفتند و پیشنهاد خود را بازگو نمودند. ابوطالب علیه السلام عرض کرد: شما عقیل را نزد من بگذارید و هر کدام از فرزندانم را که می خواهید به منزل خود ببرید. رسول خداصلی الله علیه وآله علی علیه السلام را انتخاب کرد و عباس، جعفر را برگرفت. علی علیه السلام تا زمان بعثت پیامبرصلی الله علیه وآله، با آن حضرت بود و از او پیروی کرده و او را تصدیق می نمود».(۱)

۲ - در آن ایام پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به مسجدالحرام می رفت تا نماز بخواند، علی علیه السلام و خدیجه نیز به دنبالش می رفتند و با او در مقابل دیدگان مردم نماز می خواندند، و این در زمانی بود که کسی غیر از این سه، روی زمین نماز نمی گزارد.(۲)

عباد بن عبدالله می گوید: از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: «من بنده خدا و برادر رسول خدا و صدیق اکبرم؛ این ادعا را کسی بعد از من،

ص: ۴۸

۱- ۱۱۱. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲- ۱۱۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۰۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۱.

غیر از دروغگو و افترازننده، نمی کند، هفت سال، قبل از مردم با رسول خداصلی الله علیه وآله نماز گزاردم. (۱)

ابن صباغ مالکی و ابن طلحه شافعی و دیگران نقل می کنند: «رسول خداصلی الله علیه وآله قبل از دعوت به رسالت خود هر گاه می خواست نماز بگزارد، به بیرون مکه، در میان درّه ها، می رفت، تا مخفیانه نماز بخواند و علی علیه السلام را نیز با خود می برد، و هر دو با هم هر مقدار می خواستند نماز می گزاردند و باز می گشتند». (۲)

۳- امام علی علیه السلام آن ایام را، در نهج البلاغه چنین توصیف می کند: «و قد علمتم موضعی من رسول الله صلی الله علیه وآله بالقراة القریبه، و المنزله الخصیصه. وضعنی فی حجره و أنا ولد یضمّنی إلى صدره، و یکنفنی إلى فراشه، و یمسّنی جسده و یشمّنی عرفه. و کان یمضغ الشیء ثم یلقمّنیه. و ما وجد لی کذباً فی قول، و لا خطئاً فی فعل. و لقد قرن الله به صلی الله علیه وآله من لدن أن کان فطیماً أعظم ملک من ملائکته یسلک به طریق المکارم، و محاسن أخلاق العالم لیله و نهاره. و لقد کنت أتبعه أتباع الفصیل أثر أمه یرفع لی فی کلّ یوم من أخلاقه علماً و یأمرنی بالاعتداء به. و لقد کان یجاور فی کلّ سنه بحراء فأراه و لا یراه غیری. و لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله صلی الله علیه وآله و خدیجه و أنا ثالثهما. أری نور الوحی و الرّساله، و أشمّ ریح النبوه و لقد سمعت رنّه الشّیطان حین نزل الوحی علیه صلی الله علیه وآله، فقلت یا رسول الله ما هذه الرّنّه؟ فقال هذا الشّیطان أیس من عبادته. إنک تسمع ما أسمع و تری ما أری إلا أنّک لست بنبیّ.

ص: ۴۹

۱- ۱۱۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶.

۲- ۱۱۴. الفصول المهمه، ص ۱۴؛ مطالب السؤل، ص ۱۱؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۸.

و لکتیک وزیر و إنک لعلی خیر؛^(۱) «شما می دانید که من نزد رسول خدا چه جایگاهی دارم، و خویشاوندیم با او در چه درجه است. آن گاه که کودک بودم مرا در کنارش می نهاد و در سینه خود جا می داد و در بستر خود می خوابانید، چنان که تنم را به تن خویش می سود، و بوی خوش خود را به من می افشاند! و گاه بود که چیزی را می جوید و به من می خورانید. از من دروغی نشنید و خطایی ندید.

هنگامی که از شیر گرفته شد خدا بزرگ ترین فرشته خود را شب و روز همنشین او فرمود، تا راههای بزرگواری را پیمود و خوی های نیکوی جهان را فراهم نمود.

من در پی او بودم - در سفر و حضر - چنان که بچه شتری در پی مادر. هر روز برای من از اخلاقی خود نشانه ای بر پا می داشت و مرا به پیروی از آن می گماشت. هر سال در «حراء» خلوت می گزید، من او را می دیدم و جز من کسی وی را نمی دید. آن هنگام، اسلام در هیچ خانه ای جز در خانه ای که رسول خداصلی الله علیه و آله و خدیجه در آن بود، راه نیافته بود، من سؤمین آنان بودم. روشنایی وحی و پیامبری را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم.

من هنگامی که وحی بر او صلی الله علیه و آله فرود آمد، آوای شیطان را شنیدم، گفتم: ای فرستاده خدا این آوا چیست؟ فرمود: این شیطان است و از این که او را نپرستند نومید و نگران است. همانا تو می شنوی آن چه را من می شنوم و می بینی آن چه را من می بینم، جز این که تو پیامبر نیستی و وزیری و به راه خیر می روی.»

۴ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام هجرت به سوی مدینه، علی علیه السلام را

ص: ۵۰

انتخاب کرد تا در جای او بخوابد، آن گاه امانت ها را به صاحبانش برگرداند و سپس با بقیه زنان بنی هاشم به سوی مدینه هجرت کند. (۱)

۵- در سنین جوانی او را به دامادی خود برگزید، و بهترین زنان عالم یعنی فاطمه زهرا علیها السلام را به ازدواج او درآورد. و این هنگامی بود که خواستگاری ابوبکر و عمر را رد نموده بود. (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از ازدواج فرمود: «من تو را به ازدواج کسی درآوردم که در اسلام از همه پیش تر و در علم از همه بیشتر و در حلم از همه عظیم تر است». (۳)

۶- در غالب جنگ ها پرچم مسلمانان یا تنها مهاجرین به دست علی بن ابوطالب علیه السلام بود. (۴)

۷- در حجه الوداع در هدی و قربانی پیامبر صلی الله علیه و آله شریک شد. (۵)

۸- پیامبر صلی الله علیه و آله در طول مدّت حیاتش او را امتیاز خاصی داده بود، که احدی در آن شریک نگشت یعنی اجازه داده بود که علی علیه السلام ساعتی از سحر نزد او بیاید و با او مذاکره کند. (۶)

امام علی علیه السلام می فرمود: من با پیامبر صلی الله علیه و آله شبانه روز دو بار ملاقات می کردم: یکی در شب و دیگری در روز. (۷)

۹- هنگام نزول آیه شریفه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»؛ «و اهلت را بر نماز امر کن.» پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز صبح هنگام نماز کنار خانه علی علیه السلام می آمد و می فرمود: «الصلاه، رحمکم الله» «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ

ص: ۵۱

۱- ۱۱۶. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۴۸؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۹؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۴؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

۲- ۱۱۷. الخصائص، ح ۱۰۲.

۳- ۱۱۸. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۶.

۴- ۱۱۹. الإصابه، ج ۲، ص ۳۰.

۵- ۱۲۰. کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۰۲.

۶- ۱۲۱. الخصائص، ح ۱۱۲.

۷- ۱۲۲. السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۴۱۴، ح ۸۵۲۰.

الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛^(۱) «نماز، خداوند شما را رحمت کند، همانا خداوند اراده نموده تا پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و پاکتان گرداند».

۱۰ - در جنگ خیبر بعد از آن که ابوبکر و عمر کاری از پیش نبردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پرچم را به کسی خواهم داد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند، خداوند او را هرگز خوار نخواهد کرد، باز نمی گردد تا آن که خداوند به دست او فتح و پیروزی برساند. آن گاه علی علیه السلام را خواست، و پرچم را به دست او داد و برایش دعا کرد. و پیروزی به دست علی علیه السلام حاصل شد.^(۲)

۱۱ - پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر را با سوره براءت، امیر بر حجاج نمود، آن گاه به امر خداوند علی علیه السلام را به دنبال او فرستاد تا سوره را از دست او گرفته و خود، آن را بر مردم ابلاغ کند. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ اعتراض ابوبکر فرمود: من امر شدم که خودم این سوره را ابلاغ کنم یا به کسی که از من است بدهم تا او ابلاغ نماید.^(۳)

۱۲ - برخی از اصحاب دری را به سوی مسجد باز کرده بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا همه درها بسته شود به جز در خانه علی علیه السلام.^(۴)

۱۳ - عائشه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام وفات خود فرمود:

ص: ۵۲

۱- ۱۲۳. تفسیر قرطبی، ج ۱۱، ص ۱۷۴؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۳۷؛ روح المعانی، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

۲- ۱۲۴. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۱۶؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۱۹.

۳- ۱۲۵. مسند احمد، ج ۱، ص ۳؛ سنن ترمذی، ج ۵، ح ۳۷۱۹؛ سنن ترمذی، ج ۵، ح ۸۴۶۱.

۴- ۱۲۶. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۱؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۷۳۲؛ البدایه والنهایه، ج ۷، ص ۳۷۴.

حییم را صدا بزیند که بیاید. ابوبکر را صدا زدند. تا نگاه رسول خداصلی الله علیه وآله به او افتاد سر خود را به زیر افکند. باز صدا زد: حییم را بگویند تا بیاید. عمر را خواستند. هنگامی که پیامبرصلی الله علیه وآله نگاهش به او افتاد سر را به زیر افکند. سومین بار فرمود: حییم را بگویند تا بیاید. علی علیه السلام را صدا زدند. هنگامی که آمد، کنار خود نشاند و او را در پارچه ای که بر رویش بود، گرفت در این حال بود تا آن که رسول خداصلی الله علیه وآله دست در دستان علی علیه السلام از دنیا رحلت نمود.^(۱)

امّ سلمه نیز می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله هنگام وفاتش با علی علیه السلام نجوا می نمود و اسراری را به او بازگو می کرد و در این حال بود که از دنیا رفت. لذا علی علیه السلام نزدیک ترین مردم به رسول خداصلی الله علیه وآله از حیث عهد و پیمان است.^(۲)

۱۴ - ترمذی از عبدالله بن عمر نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بین اصحاب خود عقد اخوت بست. علی علیه السلام در حالی که گریان بود خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، بین اصحاب خود عقد اخوت بستید ولی میان من و کسی عقد اخوت بستید؟ رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «تو برادر من در دنیا و آخرتی!»

توجه خاص پیامبرصلی الله علیه وآله به علی علیه السلام جهتی جز آماده کردن علی علیه السلام برای خلافت نداشت، و این که نشان دهد تنها کسی که برای این پست و مقام قابلیت دارد امام علی علیه السلام است.

ص: ۵۳

۱- ۱۲۷. الریاض النضره، ص ۲۶؛ ذخائرالعقبی، ص ۷۲.

۲- ۱۲۸. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۸؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۳۰۰.

ب) تصریح بر ولایت و امامت

تدبیر دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله این بود که در طول ۲۳ سال بعثت هر جا که موقعیت را مناسب می دید یادای از ولایت امام علی علیه السلام و جانشین خود کرده، و مردم را به این مسئله مهم تذکر می داد. که از جمله آن ها نص غدیر است.

ج) تدابیر عملی

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در آخر عمر خود نیز برای تثبیت خلافت امام علی علیه السلام راههایی را عملی کردند تا شاید جلوی مکر و حيله ديگران را در غصب خلافت بگیرند، ولی متأسفانه این تدابیر اثری نداشت، زیرا گروه مخالف، چنان قوی بود که نگذاشت این تدبیرهای پیامبر صلی الله علیه وآله عملی شود. در این جا به چند نمونه از تدابیر عملی اشاره خواهیم کرد:

۱ - بلند کردن دست امام علی علیه السلام در روز غدیر خم

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برای به جا آوردن آخرین حج که به حججهالوداع معروف شد با جماعت زیادی از اصحاب به سوی مکه حرکت کرد. در سرزمین عرفات برای مردم خطبه ای ایراد فرمود. در آن خطبه خواست امامان بعد از خود را معرفی کند تا امت به گمراهی و فتنه و آشوب نیفتد. ولی گروه مخالف بنی هاشم که با خلافت اهل بیت علیهم السلام دشمنی می ورزیدند در کمین بودند تا مبادا در آن جمع عظیم، پیامبر صلی الله علیه وآله مطلبی بگوید و توطئه های آنان نقش بر آب شود. جابر بن سمره سوائی می گوید: من نزدیک پیامبر صلی الله علیه وآله بودم تا سخنان او را بشنوم. حضرت در خطبه اش اشاره به خلفا و امیرانی بعد از

خود نمود و فرمود: «امامان و خلفا و جانشینان بعد از من دوازده نفرند». جابر می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به این جا که رسید عده ای شلوغ کردند به حدی که من نفهمیدم پیامبر صلی الله علیه و آله چه گفت. از پدرم که نزدیک تر بود پرسیدم؟ گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه فرمودند: «تمام آنان از قریشند».

شگفتا هنگامی که به مُسند جابر بن سمره در «مسند احمد» مراجعه می کنیم، می بینیم تعبیراتی از جابر آمده که سابقه نداشته است. در برخی از روایات جابر بن سمره آمده: هنگامی که سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به این نقطه رسید فرمود: «جانشینان بعد از من دوازده نفرند» مردم فریاد زدند. در بعضی دیگر آمده «تکبیر گفتند» و در برخی دیگر: «شلوغ کردند» و در برخی دیگر: «بلند شده و نشستند».

جمع این روایات که همگی از یک راوی است به این است که در آن مجلس طیف مخالف دسته هایی را برای بر هم زدن مجلس قرار داده بودند تا نگذارند که پیامبر صلی الله علیه و آله به مقصود خود در امر خلافت و جانشینی برسد. و این دسته ها در صدد برآمدند تا هر کدام به نحوی جلسه را بر هم زنند که در این امر نیز موفق شدند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای آن که بتواند با گفتار خود امر خلافت را در این مرکز بزرگ تبیین و تثبیت کند مایوس شد. و به فکر مکانی دیگر برآمد، تا با اجرای عملی، امر خلافت را برای امام علی علیه السلام تثبیت نماید. از آن رو بعد از پایان اعمال حجّ و قبل از آن که حاجیان متفرّق شوند، مردم را در سرزمین غدیر خم جمع کرد و قبل از بیان ولایت امام، اموری را به عنوان مقدمه بیان داشته و از مردم نیز اقرار گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله می دانست که این بار نیز منافقین در کمین اند تا نگذارند

امر خلافت حضرت علی علیه السلام تثبیت شود، ولی آن حضرت صلی الله علیه وآله تدبیری عملی اندیشید که همه نقشه ها را بر باد داد، و آن این که دستور داد تا سایه بان های هودج شتران را روی هم بگذارند، آن گاه خود و علی علیه السلام بر بالای آن قرار گرفتند؛ به طوری که همگی آن دو را می دیدند. پس از قرائت خطبه و تذکر به نکاتی چند و اقرارهای اکید از مردم، آن گاه دست علی علیه السلام را بلند کرد و از جانب خداوند، ولایت و امامت او را به مردم ابلاغ نمود.

منافقان با این تدبیر پیامبر صلی الله علیه وآله که قبلاً فکر آن را نکرده بودند، در مقابل یک عمل انجام شده قرار گرفتند، و لذا نتوانستند از خود عکس العملی انجام دهند.

۲ - فرستادن لشکر اسامه

پیامبر صلی الله علیه وآله در بستر بیماری است، در حالی که بر امت خود سخت نگران می باشد؛ نگران اختلاف و گمراهی؛ نگران این که تمام تدابیر او بر هم ریزد؛ نگران این که مسیر نبوت و رسالت و شریعت به انحراف کشیده شود. پیامبر صلی الله علیه وآله مضطرب است، دشمنی بزرگ چون روم در پشت مرزهای اسلامی کمین نموده تا صحنه را خالی ببیند و با ضربه ای سهمگین مسلمین را از پای درآورد.

پیامبر صلی الله علیه وآله وظایف مختلفی دارد؛ از سویی باید با دشمن بیرونی مقابله کند، لذا تأکید فراوان داشت تا لشکری را برای مقابله با آنان گسیل دارد، از طرفی دیگر خلیفه و جانشین به حق باید مشخص شده و موقعیت او تثبیت گردد، ولی چه کند؟ نه تنها با دشمن بیرونی دست به گریبان است بلکه با طیفی از دشمنان داخلی نیز که در صددند تا نگذارند نقشه ها و تدابیر پیامبر صلی الله علیه وآله در مسئله خلافت و

جانشینی عملی شود، نیز رو به روست. پیامبر صلی الله علیه و آله برای عملی کردن تدبیر خود دستور می دهد همه کسانی که آمادگی جهاد و شرکت در لشکر اسامه را دارند از مدینه خارج شده و به لشکر او پیوندند. ولی مشاهده می کند که عده ای با بهانه های واهی عذر آورده و از لشکر اسامه خارج می شوند و به او نمی پیوندند. گاهی بر پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض می کنند که چرا اسامه را، که فردی جوان و تازه کار است، به امیری لشکر برگزیده است، در حالی که در میان لشکر افرادی کار آزموده وجود دارد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله با اعتراض بر آن ها و این که اگر بر فرماندهی اسامه خرده می گیرید، قبلاً بر امارت پدرش هم ایراد می کردید، سعی بر آن داشت که جمعیت را از مدینه خارج کرده و به لشکر اسامه ملحق نماید. حتی کار به جایی رسید که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله نافرمانی عده ای از جمله عمر و ابوبکر و ابوعبیده و سعد بن ابی وقاص و برخی دیگر را دید که امر او را در ملحق شدن به لشکر اسامه امتثال نمی کنند، آنان را لعنت کرد و فرمود: «لَعْنُ اللَّهِ مَنْ تَخَلَّفَ جِيشَ اسَامَةَ»؛ (۱) «خدا لعنت کند هر کسی را که از لشکر اسامه تخلف نماید.» ولی در عین حال برخی به دستوره ای اکید پیامبر صلی الله علیه و آله توجهی نمی کردند. و گاهی به بهانه این که ما نمی توانیم دوری پیامبر صلی الله علیه و آله را هنگام مرگ تحمل کنیم، از عمل به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله سرپیچی می کردند.

ولی حقیقت امر چیز دیگری بود؛ آنان می دانستند که پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و برخی از اصحاب خود را که موافق با بنی هاشم و امامت و خلافت امام علی علیه السلام هستند، نزد خود نگاه داشته تا هنگام وفات به

ص: ۵۷

او وصیت کرده و بعد از وفات نیز آن گروه از صحابه با علی علیه السلام بیعت نمایند و خلافت از دست آنان خارج شود، ولی عزم آنان بر این بود که هر طور و به هر نحوی که شده از انجام این عمل جلوگیری کنند، و نگذارند که عملی شود.

این نکته نیز قابل توجه است که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله اسامه را که جوان تازه کار و کم سن و سال است، به فرماندهی لشکر برگزید و به پیشنهاد کنار گذاشتن او از فرماندهی لشکر به حرف هیچ کس توجهی نکرده بلکه بر امیری او تأکید نمود؟ نکته اش چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله می دانست که بعد از رحلتش به مسئله خلافت و امامت علی بن ابوطالب علیه السلام به بهانه های مختلف از جمله جوانی علی بن ابوطالب علیه السلام خرده می گیرند؛ خواست با این عمل به مردم بفهماند که امارت و خلافت به لیاقت است، نه به سن، بعد از من نباید در امامت علی علیه السلام به عذر این که علی علیه السلام کم سن و سال است، اعتراض کرده و حق او را غصب نمایند. اگر کسی لایق امارت و خلافت است، باید همه - پیر و جوان، زن و مرد - مطیع او باشند، ولی - متأسفانه - این تدبیر پیامبر صلی الله علیه و آله هم عملی نشد و با بر هم زدن لشکر و خارج شدن از آن به بهانه های مختلف نقشه های پیامبر صلی الله علیه و آله را بر هم زدند. (۱)

مگر خداوند متعال در قرآن امر اکید به اطاعت از دستورهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نکرده است آن جا که می فرماید:

« وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ

ص: ۵۸

۱- ۱۳۰. ر.ک: طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۶۶؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۲، ص ۳۹۱؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۳۱۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹۳؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۱؛ مغازی واقعی، ج ۳، ص ۱۱۱؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۸۴؛ سیره حلبیه، ج ۳، ص ۲۰۷.

فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»؛ (۱) «آن چه را که رسول دستور دهد بگیرید و آن چه را که از آن نهی کند واگذارید.» و نیز می فرماید: «فَلا- وَ رَبِّكَ لا- يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا- يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً»؛ (۲) «نه چنین است قسم به خدای تو که اینان به حقیقت اهل ایمان نمی شوند مگر آن که در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند و آن گاه هر حکمی که کنی هیچ گونه اعتراض در دل نداشته، کاملاً از دل و جان تسلیم فرمان تو باشند.»

۳- دعوت به نوشتن وصیت

بعد از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده نمود که تدبیر فرستادن مردم با لشکر به بیرون مدینه عملی نشد، در صدد برآمد که تمام سفارش های لفظی را در باب امامت علی علیه السلام که در طول ۲۳ سال به مردم گوشزد کرده است، در وصیت نامه ای مکتوب کند. از همین رو در روز پنج شنبه چند روز قبل از وفاتش در حالی که در بستر آرمیده بود و از طرفی نیز حجره پیامبر صلی الله علیه و آله مملو از جمعیت و گروه های مختلف بود، خطاب به جمعیت کرده و فرمود: «کتابی بیاورید تا در آن چیزی بنویسم که با عمل به آن بعد از من گمراه نشوید.» بنی هاشم و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در پشت پرده اصرار اکید بر آوردن صحیفه و قلم برای نوشتن وصیت نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند. ولی همان طیفی که در سرزمین عرفات مانع شدند تا پیامبر صلی الله علیه و آله کلام خود را در امر امامت خلفای بعدش بیان بفرماید، در حجره پیامبر صلی الله علیه و آله نیز جمع بودند و از عملی شدن دستور پیامبر صلی الله علیه و آله جلوگیری کردند. عمر یک لحظه متوجه شد که اگر این وصیت مکتوب شود تمام

ص: ۵۹

۱- ۱۳۱. سوره حشر، آیه ۷.

۲- ۱۳۲. سوره نساء، آیه ۶۵.

نقشه‌ها و تدبیرهایش در غضب خلافت بر باد خواهد رفت و از طرفی مخالفت دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را صلاح نمی‌دید. لذا درصدد چاره‌ای برآمد و به این نتیجه رسید که به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبتی دهد که عملاً و خود به خود نوشتن نامه و وصیت بی اثر گردد. از این رو به مردم خطاب کرده گفت: «نمی‌خواهد صحیفه بیاورید، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله هذیان می‌گوید! کتاب خدا ما را بس است!» این جمله را که طرفداران عمر و بنی امیه و قریش از او شنیدند، آنان نیز تکرار کردند. ولی بنی هاشم سخت ناراحت شده با آنان به مخالفت برخاستند. پیامبر صلی الله علیه و آله با این نسبت ناروا، که همه شخصیت او را زیر سؤال می‌برد، چه کند؟ چاره‌ای ندید جز این که آنان را از خانه خارج کرده و فرمود: «از نزد من خارج شوید، سزاوار نیست که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نزاع شود!» (۱).

تعجب این جاست که طرفداران عمر بن خطاب و به طور کلی مدرسه خلفا برای سرپوش گذاشتن بر این نسبت ناروا از طرف عمر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، هنگامی که اصل کلمه را که همان «هجر - هذیان» باشد می‌خواهند نقل کنند، آن را به جمعیت نسبت داده می‌گویند: «قالوا: هجر رسول الله». و هنگامی که به عمر بن خطاب نسبت می‌دهند می‌گویند: «قال عمر: انّ النبیّ قد غلب علیه الوجع». ولی کلام ابوبکر جوهری در کتاب «السقیفه» مطلب را روشن می‌سازد که: شروع نسبت هذیان از جانب عمر بوده و طرفدارانش به متابعت از او این جمله را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دادند. جوهری این گونه نسبت را

ص: ۶۰

۱- ۱۳۳. ر.ک: صحیح بخاری: کتاب المرضی، ج ۷، ص ۹؛ صحیح مسلم، کتاب الوصیه، ج ۵، ص ۷۵؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۵۶، ح ۲۹۹۲.

از ناحیه عمر نقل می کند: «عمر جمله ای گفت که مضمون و معنای آن این است که پیامبر صلی الله علیه وآله درد مرض بر او غلبه کرده است». پس معلوم می شود که تعبیر عمر چیز دیگری بوده که به جهت قباحات آن نقل به معنا کرده اند. متأسفانه بخاری و مسلم و دیگران اصل کلمه را نقل نکرده اند و نقل به معنا و مضمون را آورده اند. گرچه از کلام ابن اثیر در «النهایه» و ابن ابی الحدید استفاده می شود که نسبت هذیان را مستقیماً خود عمر داده است.

لکن به هر تقدیر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بعد از بیرون کردن گروه مخالف و خالص شدن اصحاب وصیت خود را آن طور که باید بیان نمود، و طبق نصّ سلیم بن قیس با وجود برخی از اصحاب بر یکایک اهل بیت علیهم السلام وصیت کرده و آنان را به عنوان خلفای بعد از خود معرفی کرد. (۱)

اهل سنت نیز در کتاب های حدیثی خود به این وصیت اشاره کرده اند، ولی اصل موضوع را مبهم گذارده اند.

ابن عباس در پایان آن حدیث می گوید: «پیامبر در آخر امر، به سه مورد وصیت نمود: یکی آن که مشرکین را از جزیره العرب بیرون برانید. دیگر آن که به کاروان ها همان گونه که من اجازه ورود دادم، اجازه دهید. ولی در خصوص وصیت سوم سکوت کرد. و در برخی از احادیث دیگر آمده است: آن را فراموش کردم. (۲)

سابقه نداشته است که در حدیثی ابن عباس بگوید: این قسمت از آن را فراموش کرده ام یا آن را نقل نکنند. این نیست مگر خوف

ص: ۶۱

۱- ۱۳۴. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۶۵۸.

۲- ۱۳۵. صحیح بخاری، کتاب مغازی، باب ۷۸؛ صحیح مسلم، کتاب وصیت، باب ۵.

و ترس ابن عباس از عمر بن خطاب، زیرا به طور حتم وصیت سوم به ولایت و خلافت و امامت امام علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام بوده است، ولی از آن جا که ابن عباس از عمر می ترسید، از نشر آن جلوگیری کرد. همان گونه که در زمان حیات عمر بن خطاب نتوانست با نظر او در مسئله عول و تعصیب مخالفت کند، تا این که بعد از فوت او حق را بیان کرد و هنگامی که از او در تأخیر بیان حکم سؤال کردند، گفت: از مخالفت با نظر عمر بیمناک بودم.

چرا عمر از نوشتن نامه جلوگیری کرد؟

این سؤال در ذهن هر کس خطور می کند که چرا عمر بن خطاب و طرفدارانش نگذاشتند قصد و تدبیر پیامبر صلی الله علیه و آله عملی شود؟ مگر پیامبر صلی الله علیه و آله نوید نگهداری امت از ضلالت را تا روز قیامت نداده بود؟ چه بشارتی بالاتر از این؟ پس چرا با این کار مخالفت نمودند؟ چرا امت را از این سعادت محروم کردند؟ چه بگوییم که حب جاه و مقام و کینه و حسد گاهی بر عقل چیره می شود و نتیجه گیری را از عقل سلب می کند. می دانیم که عمر چه نیاتی در سر می پروراند. او می دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله برای چه از مردم کاغذ و دوات می خواهد، او به طور حتم می دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله قصد مکتوب کردن سفارش های لفظی خود در امر خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام و بقیه اهل بیت علیهم السلام را دارد، از همین رو مانع نوشتن این وصیت می شود. این صرف ادعا نیست بلکه می توان برای آن شواهدی قطعی ادعا نمود که به دو نمونه از آن اشاره می کنیم:

۱ - عمر بن خطاب در اواخر زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله مکرر حدیث

ثقلین به گوشش رسیده بود؛ در آن حدیث، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: من دو چیز گران بها در میان شما به ارمغان می گذارم که با تمسک به آن دو هرگز گمراه نخواهید شد. این تعبیر «گمراه نشدن» را چندین بار عمر درباره کتاب و عترت شنیده بود. در حجره پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام درخواست کاغذ و دوات نیز همین تعبیر را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که می فرماید: «نامه ای بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید». فوراً عمر به این نکته توجه پیدا کرد که: پیامبر صلی الله علیه و آله قصد دارد تا وصیت به کتاب و عترت را مکتوب دارد، لذا شدیداً با آن به مخالفت برخاست.

۲- ابن عباس می گوید: «در اول خلافت عمر بر او وارد شدم... رو به من کرده گفت: بر تو باد خون های شتران اگر آن چه از تو سؤال می کنم کتمان نمایی! آیا هنوز علی در امر خلافت، خود را بر حق می داند؟ آیا گمان می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او نصّ نموده است؟ گفتم: آری. این را از پدرم سؤال کردم؛ او نیز تصدیق کرد... عمر گفت: به تو بگویم: پیامبر صلی الله علیه و آله در بیماریش خواست تصریح به اسم علی (به عنوان امام و خلیفه) کند، من مانع شدم...» (۱).

ص: ۶۳

توضیح

یکی از مهمترین ادله ولایت و امامت و خلافت بلا فصل حضرت علی علیه السلام حدیث معروف «غدیر خم» است. مطابق این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت امیر علیه السلام را از جانب خداوند متعال به امامت بعد از خود منصوب کرده است. سند این حدیث چگونه است؟ بر چه مطالبی دلالت دارد؟ اهل سنت درباره آن چه می گویند و چه شبهاتی را درباره این حدیث مطرح کرده اند؟ اینها مطالبی است که در این بحث مطرح خواهیم کرد.

واقعه غدیر

در دهمین سال هجرت، رسول خدا صلی الله علیه و آله قصد زیارت خانه خدا را نمودند، فرمان حضرت مبنی بر اجتماع مسلمانان، در میان قبایل مختلف و طوائف اطراف، اعلان شد، گروه عظیمی برای انجام تکالیف الهی (ادای مناسک حج) و پیروی از تعلیمات آن حضرت، به مدینه آمدند. این تنها حجی بود که پیامبر بعد از مهاجرت به مدینه، انجام می داد، که با نام های متعدد، در تاریخ ثبت شده است؛ از قبیل: حجه الوداع، حجه الاسلام، حجه البلاغ، حجه الکمال و حجه التمام.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، غسل کردند. دو جامه ساده احرام، با خود

برداشتند: یکی را به کمر بسته و دیگری را به دوش مبارک انداختند، و روز شنبه، ۲۴ یا ۲۵ ذی قعدة، به قصد حج، پیاده از مدینه خارج شدند. تمامی زنان و اهل حرم خود را نیز، در هودج ها قرار دادند. با همه اهل بیت خود و به اتفاق تمام مهاجران و انصار و قبایل عرب و گروه بزرگی از مردم، حرکت کردند. (۱) بسیاری از مردم به علت شیوع بیماری آبله از عزیمت و شرکت در این سفر باز ماندند با این وجود، گروه بی شماری با آن حضرت، همراه شدند. تعداد شرکت کننده ها را، ۱۱۴ هزار، ۱۲۰ تا ۱۲۴ هزار و بیشتر، ثبت کرده اند؛ البته تعداد کسانی که در مکه بوده، و گروهی که با علی علیه السلام و ابوموسی اشعری از یمن آمدند به این تعداد افزوده می شود.

بعد از انجام مراسم حج، پیامبر با جمعیت، آهنگ بازگشت به مدینه کردند. هنگامی که به غدیر خم، رسیدند، جبرئیل امین، فرود آمد و از جانب خدای متعال، این آیه را آورد: « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ... »؛ (۲) «ای رسول ما! آن چه از جانب پروردگارت به تو نازل شده به مردم ابلاغ کن.» جحفه، منزلگاهی است که راه های متعدد، از آن جا منشعب می شود. ورود پیامبر و یارانش به آن جا، در روز پنج شنبه، هجده ذی الحجه صورت گرفت.

امین وحی، از طرف خداوند به پیامبر امر کرد تا علی علیه السلام را ولی و امام، معرفی کرده و وجوب پیروی و اطاعت از او را به خلق ابلاغ کند.

آنان که در دنبال قافله بودند، رسیدند، و کسانی که از آن مکان

ص: ۶۶

۱- ۱۳۷. طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۲۵؛ مقریزی، الامتاع، ص ۵۱۱؛ ارشادالساری، ج ۶، ص ۳۲۹.

۲- ۱۳۸. سوره مائده، آیه ۶۷.

عبور کرده بودند، باز گشتند. پیامبر فرمود: خار و خاشاک آنجا را برطرف کنند. هوا به شدت گرم بود، مردم، قسمتی از ردای خود را بر سر و قسمتی را زیر پا افکندند و برای آسایش پیامبر، چادری تهیه کردند.

اذان ظهر گفته شد و پیامبر، نماز ظهر را با همراهان، ادا کردند. بعد از پایان نماز، از جهاز شتر، محل مرتفعی ترتیب دادند.

پیامبر با صدای بلند، همگان را متوجه ساخت و خطبه را این گونه آغاز فرمود: «حمد، مخصوص خداست، یاری از او می خواهیم، به او ایمان داریم، و توکل ما بر اوست. از بدی های خود و اعمال نادرست به او پناه می بریم. گمراهان را جز او، پناهی نیست. آن کس را که او راهنمایی فرموده گمراه کننده ای نخواهد بود. گواهی می دهم معبودی جز او نیست و محمد بنده و فرستاده اوست. پس از ستایش خداوند و گواهی به یگانگی او فرمود: ای گروه مردم! خداوند مهربان و دانا مرا آگاهی داده که دوران عمرم به سر آمده است. هر چه زودتر دعوت خدا را اجابت و به سرای باقی خواهم شتافت. من و شما هر کدام برحسب آن چه بر عهده داریم، مسئولیم. اینک اندیشه و گفتار شما چیست؟»

مردم گفتند: «ما گواهی می دهیم که تو پیام خدا را ابلاغ کردی و از پند دادن ما و کوشش در راه وظیفه، دریغ ننمودی، خدای به تو پاداش نیک عطا فرماید!» سپس فرمود: «آیا این که شما به یگانگی خداوند و این که محمد بنده و فرستاده اوست، گواهی می دهید؟ و این که بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت تردید ناپذیر است و این که مردگان را خدا بر می انگیزد، و این ها همه راست و مورد اعتقاد شما است؟» همگان گفتند: «آری! به این حقایق، گواهی می دهیم.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوندا! گواه باش». پس، با تأکید فرمود: «همانا من در انتقال به سرای دیگر و رسیدن به کنار حوض، بر شما سبقت خواهم گرفت و شما در کنار حوض بر من وارد می شوید؛ پهنای حوض من به مانند مسافت بین «صنعا» و «بصری» است، در آن به شماره ستارگان، قدح ها و جام های سیمین، وجود دارد. بیندیشید و مواظب باشید، که من پس از خودم دو چیز گران بها و ارجمند در میان شما می گذارم، چگونه رفتار می کنید؟» در این موقع، مردم بانگ برآوردند: یا رسول الله، آن دو چیز گران بها چیست؟ فرمود: «آنچه بزرگ تر است کتاب خداست، که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن، در دست شماست. بنابراین آن را محکم بگیرید و از دست ندهید تا گمراه نشوید. آن چه کوچک تر است، عترت من می باشد. همانا، خدای دانا و مهربان، مرا آگاه ساخت، که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد، تا در کنار حوض بر من وارد شوند؛ من این امر را از خدای خود، درخواست نموده ام، بنابراین بر آن دو پیشی نگیرید و از پیروی آن دو باز نایستید و کوتاهی نکنید، که هلاک خواهید شد».

سپس دست علی علیه السلام را گرفت و او را بلند نمود، تا به حدی که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد. مردم او را دیدند و شناختند. رسول الله، این گونه ادامه داد: «ای مردم! کیست که بر اهل ایمان از خود آن ها سزاوارتر باشد؟» مردم گفتند: «خدای و رسولش داناترند.» فرمود: «همانا خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و بر آن ها از خودشان اولی و سزاوارترم. پس هر کس که من مولای اویم، علی مولای او خواهد بود.» و بنا به گفته احمد بن حنبل

(پیشوای حنبلی ها)، پیامبر این جمله را چهار بار تکرار نمود. سپس دست به دعا گشود و گفت: «بارخدا یا! دوست بدار، آن که او را دوست دارد و دشمن بدار آن که او را دشمن دارد. یاری فرما یاران او را و خوارکنندگان او را خوارگردان. او را معیار، میزان و محور حق و راستی قرار ده.»

آن گاه، پیامبر فرمود: «باید آنان که حاضرند، این امر را به غایبان برسانند و ابلاغ کنند.»

قبل از پراکنده شدن جمعیت، امین وحی، این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ (۱) «امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.» در این موقع پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الله اکبر، بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من.»

جمعیت حاضر، از جمله شیخین (ابوبکر و عمر) به امیرالمؤمنین، این گونه تهنیت گفتند: «مبارک باد! مبارک باد! بر تو ای پسر ابوطالب که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی.»

ابن عباس گفت: «به خدا سوگند، ولایت علی علیه السلام بر همه واجب گشت.»

حسان بن ثابت گفت: «یا رسول الله! اجازه فرما تا درباره علی علیه السلام اشعاری بسرایم» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بگو با میمنت و برکت الهی.» در این هنگام، حسان برخاست و چنین گفت: «ای گروه بزرگان قریش! در محضر پیامبر اسلام، اشعار و گفتار خود را درباره ولایت، که مسلم گشت بیان می نمایم.» و این گونه اشعار خود را سرود:

ص: ۶۹

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم

بخم فاسمع بالرسول منادیا»

تا آخر اشعار.

اجمالی از واقعه غدیر را، که همه امت اسلامی، بر وقوع آن اتفاق دارند بیان نمودیم. شایان ذکر است که در هیچ جای جهان، واقعه و داستانی به این نام و نشان و خصوصیات، ذکر نشده است. (۱)

اهمیت واقعه غدیر

داستان نصب علی علیه السلام به مقام ولایت، در غدیر خم، از داستان های مهم تاریخ اسلام است؛ شاید داستانی با اهمیت تر و مهم تر از این واقعه نداشته باشیم. این واقعه بیانگر بقای رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دوام دوره الهی آن حضرت در تجلی گاه وجود مبارک علی علیه السلام بوده است.

غدیر، نشان اتحاد و پیوند رسالت و امامت است؛ این دو از یک ریشه و بن روییده اند؛ غدیر، محل ظهور حقایق مخفی و بواطن پنهان شده و ارشاد و هدایت مردمان به این راه است.

غدیر، روز بیعت با حق و روز سرسپردگی است، روز دادوستد جنود شیطان با جنود رحمان است.

غدیر، روز درخشش خورشید عالمتاب از پس ابرهای تاریک است.

ص: ۷۰

۱- ۱۴۰. الغدیر، ج ۱، ص ۳۱-۳۶؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۷۳؛ الامتاع، مقریزی، ص ۵۱۰؛ ارشاد الساری، ج ۹، ص ۴۲۶؛ سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۵۷؛ سیره زینی دحلان، ج ۲، ص ۱۴۳؛ تذکره الخواص، ص ۳۰؛ خصائص نسائی، ص ۹۶؛ دائرة المعارف، فرید وجدی، ج ۳، ص ۵۴۲.

«غدیر» در لغت به معنای مکان فرو رفته از زمین را گویند که در آن آب باران یا سیل جمع شده و تا تابستان آینده باقی نمی ماند.

درباره کلمه «خم» یاقوت حموی از زمخشری نقل کرده که «خم» اسم مردی رنگ کار بوده و غدیری را که بین مکه و مدینه در جُحفه است به او نسبت داده اند. (۱)(۲)

«غدیر خم» همان گونه که اشاره شد موضعی است بین مکه و مدینه، ولی به مکه نزدیک تر است تا مدینه، و مسافت بین آن تا جُحفه دو مایل است. (۳)(۴)

«جُحفه» دهی است بزرگ در بین راه مکه به مدینه، در شمال غربی از مکه. و در قدیم نام آن را «مَهِیَعَه» می نامیدند، ولی بعدها او را به «جُحفه» تغییر نام دادند؛ زیرا «جحفه» به معنای کوچ است، و در آن ایام سیل های مخرب که می آمد مردم آن دیار را کوچ می داد. این منطقه الآن خراب شده است. (۵)

«غدیر خم» در امروز حدود ۱۶۴ کیلومتر از شمال مکه دور است، و حدود ۴۵۰ کیلومتر از طرف جنوب مدینه منوره فاصله دارد.

ص: ۷۱

۱- ۱۴۱. معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۸۹.

۲- ۱۴۲. معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۸۹.

۳- ۱۴۳. مراصد الاطلاع، ج ۱، ص ۳۱۵ و ۴۸۲.

۴- ۱۴۴. مراصد الاطلاع، ج ۱، ص ۳۱۵ و ۴۸۲.

۵- ۱۴۵. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۱۱.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

